

باب اول در بیان اغلاط

باشد و آن نیست مگر سلیمان علیه السلام و عیسی علیه السلام که هزار و سه سال بعد از بنای بیت منوگد شاه است و همیشه عیسی علیه السلام
از خوابی بیست و چهار ساله بیدار شد و در غلط (۷۷) فصلش خواهد آمد و
ششم آنکه تصریح شده است در سفری که پیش از آنکه سلطان باشد و عیسی علیه السلام نغمه بود چنانچه در باب (۱) و آیه (۱۰) از آن
مق مرقوم شده است عیسی بد و کفت یعنی آن کاتب که میخواست همچنان مسیح بشود و باها از اسوزانها و مرغان هوا را اشیای آنها
لکن پسرانشان را جای از آمدن سر نیست مقدس التصاری مدعی است بر اینکه عیسی ابن الله است در این ای خودش میگوید من پسر
انسانم پس بنا بر این دو امر یکی از سرچیز لازم میاید با کذب مسیح با بدوع پولس یا اینکه خدا انسان باشد نمود یا الله در دین است که
ثالثا اختیار نمایند زیرا که حضرت مسیح انسان بود و او را خدا میدانند و میگویند بهود که ازل مخلوق خدا را آگشتند پس
لا زنده قول ایشان اینست که هود خدا را آگشتند هم الله و **چهارم** آنکه تصریح شده بود در سفر شموئیل در حق
میشیر که اگر ظلم و بی انصافی او صادر بشود خدا او را بدست مردم تنبیه نماید پس لا بد است از اینکه این شخص غیر معصوم
باشد و صد و ظلم و بی انصافی از او ممکن باشد و سلیمان علیه السلام غیر معصوم است در اعتقاد ایشان زیرا که در آن عمر مرید
و ظالم بود و معبد از برای بت بنا کرد و از شرف منصب نبوت بر کشت بحد آن منصب شریک چنانچه در کتب معتقد شده است
قال الله تعالی عز وجل وما کفر سلیمان و لیسکن الشیاطین کفروا و مراد از شیاطین کفره که در آیه مبارکه مذکور
هود و نصاری هستند که نسبت کفر به پیغمبر خدا میدهند و عیسی علیه السلام معصوم است بنا بر اعتقاد ایشان و صد و در زمان
او امکان ندارد فی زعمهم و **چهارم** تصریح شده است در اخبار ایام که پیش از آنکه در جمیع عرش از ظلم اعداء آسوده
و عیسی علیه السلام چنین نبود از اول ایام طفولیت تا وقتی که او را آگشتند بنا بر اعتقاد اهل تثلیث بلکه شب و روز خائف بود از جبار
هود و از مکانی بکمان دیگر فرار می نمود از زوس بهود بالاخره او را گرفتند و اهاننش کردند و سلی بصورتش زدند و بدارش
کشیدند بخلاف سلیمان علیه السلام که این وصف در حق او با تم و جبر ثابت بود و **ششم** تصریح شده در سفر مذکور که
بنی اسرائیل در ایام او آسوده و آرام باید باشند و دست نعدی غیر از ایشان کوتاه باشد و اینحال در زمان سلیمان بوده است
نه در زمان مسیح زیرا که در زمان مسیح بنی اسرائیل مطیع قیصر روم بوده اند و کمال عجز را از ایشان داشتند و **هفتم**
اینکه سلیمان علیه السلام مدعی گردید بر اینکه اینچیز در حق اوست چنانچه در باب (۶) از سفر نوحی از اخبار ایام مرقوم شده است
و اگر گویند اینچیز اگر چه محض ظاهر در حق سلیمان است لکن در حقیقت در حق عیسی است زیرا که عیسی از اولاد سلیمان است گوئیم
این غیر صحیح است زیرا که موعود له لابد باید دارای صفات مذکوره باشد و عیسی علیه السلام چنین نیست و اگر ما قطع نظر کنیم
از صفات مرقوم از مصادیق اینچیز مسیح نخواهد بود زیرا که جهود مناسخین ایشان از برای دفع اختلاف که واقعت ما بین
کلام متقی و اوقاد در میان نسب مسیح میگویند اول بیان نسب یوسف نجاد را میفایند دوم نسب مریم علیه السلام و صاحب میزان الحق
هم این قول را اختیار کرده است و همچنین صاحب نور الانوار در صفحه اول از جلوه سادس بنا بر نسخه مطبوعه عرش ظاهر روشن
است که مسیح علیه السلام از اولاد یوسف نجاد نبوده و نسبت مسیح یوسف نجاد را از قبیل اصفیاء حلام است بلکه مسیح پسر مریم علیه السلام
است و این اعتبار مسیح از اولاد سلیمان نیست در نزد ایشان بلکه از اولاد ناثان بن داود است پس خبر واقع در حق سلیمان متقی
بعینی نخواهد بود **ششم** بنا بر رای مناسخین مسیحیه مسیح از اولاد سلیمان نیست پس مسیح التصاری مسیح موعود نیست زیرا
که مسیح موعود له لابد باید از اولاد سلیمان باشد انهم هنوز نیامده است **خاط بی و ششم** در باب (۱۷) از سفر اول
اول در حق ایلمای رسول باین نحو مرقومست **زینما خا و درین آت لمدین خا و طاشت کخیرا و دلا بکرت دلی قریوز دنا**
وهو باین زا و دلا شینت و لا و زبیدلی لیسر سو د خ تا ما و زلی و و دلی آخ خبر ادر مر با و زلی و و زلی بر او دلا دگر
دلی قن پوز دنان و او زبید کی و ا قو نجا و دین را عور شا و نجا و دین را بر مشا و من دا و و لا که شینوا الشریع علی و نون

مدرجہ کتب عربیہ

المرتبة المطبوغة في بيروت مسنداً وكان كلام الرتب له قائلاً انطلق من ههنا واتجه نحو المشرق واجتني عند ههنا كربت الذي هو مقابل الاردن فشرب من التمر فذا مرث الغرابان فان تعولك هناك فاطلق وعمل حسب كلام الرتب وذهب فقام عند ههنا كربت الذي هو مقابل الاردن وكانت الغرابان ثاني اليه بنجر ولم صباحا وبنجر ولم مساء وكان يشرب من التمر ترجمه فارسي (۱) وكلام خلاوند بد بهضمون باور سپيد يعنى ايلياى پيغمبر (۳) كه از بنجار وانه شده بطرف شرقه نوحه كن و خود را سپهالوى كربت كه دو بروى رديست پنهان كن (۴) و مقرر است كه از بنجر خواهى نوشيد و ذاغها را فرموده ام كه نوزاد را بنجار و درش هند (۵) پس روانه شد موافق كلام خلاوند عمل نمود زيرا كه رفته بنهر كربت كه دو بروى رديست ساكن شد (۶) و ذاغان از برايش نان و گوشت را در صبح و نان و گوشت را در شام مياوردند و از ههنا مینوشيد **بلى** نكته نمانى مفسرين و مترجمين ايشان غير از چيروم لفظ او ريم در عبرانى و حوربى در سربانى و كذا فى زاد راينباب در ترجمه هاى عربيه تفسير بغرابان و در ترجمه هاى فارسى بزاع نموده اند وليكن چيروم اين لفظ را تفسير بعراب کرده است و چون دای چيروم ضعيف بود در اين باب بحسب لغت طنا معتقد بنان بنا بر غاى دنى كه دارند در ترجمه لا طينته لفظ عرب را تبديل بغرابان و ذاغ نموده اند و اين امر بسبب مضحكه و خنده شده است از براى منكرين ملت مسيحه و استهزاء ببلوغ در اينباب دارند و هورن مسكين كه محقق فرزند پير و تسانت است مضطرب شده است و از براى رفع غار و مضحكه مبل براى چيروم نموده است و بظن غالب گفته است كه مراد از لفظ او ريم عربى است غرابان و ذاغ و نمانى مفسرين و مترجمين را تفسير کرده است بسه وجه و در صفحه (۶۳۹) از مجلد اول از تفسير خود مرقوم نموده و گفته است تشبيح کرده است بعضى منكرين ملت مسيحه را بآنكه چگونه جايز ميشود كه ذاغ كه از طيور نجسه است از براى پيغمبر خدا صبح و شام گوشت و نان بياورد ليكن اگر اصل لفظ را بر بينند استهزاء نخواهند نمود زيرا كه او ريم بمعنى عربى نه بمعنى ذاغ و در همان معنى استعمال شده است در زائنه (۶) از باب (۲۱) از سفر تانى از اخبار ايام و همچنين در زائنه (۷) از باب (۴) از كتاب نجما و از بريت زابى كه از تفسير علمائى هود است بر سفر توكو بن معلوم ميشود كه اين رسول مامور بود كه پنهان شود در آنكه در نواحى نيشان بوده است و چيروم گفته است او ريم اهل بلده هستند كه در حد عرب بوده اند و ايشان ايليا را اطعام مبادند و اين شهادت از چيروم بسيار خوب است كه چيروم در ترجمه لا طينته لفظ او ريم را بزاع تفسير کرده اند ليكن اخبار ايام و نجما و چيروم لفظ او ريم را بعراب ترجمه کرده اند و از ترجمه عربيه معلوم ميشود كه مراد از اين لفظ نه عربىست و نه ذاغ و جا را چي كه مفسر مشهور هود است اين طور ترجمه کرده است و چگونه ممكن است آنكه گوشت بوسيله مرغهاى نجس مثل ذاغ و كركس برخلاف شريعت از براى پيغمبر ناپاك بيايد و حال آنكه اين پيغمبر تابع و حامى شرع بوده است و از كجا علم حاصل شد از براى اين پيغمبر كه اين مرغها نجس پيش از آنكه گوشت را بياورند منقار و چنگال آنها نجس نبوده است و بر چينه مينه نزول نكرده است و اينكه اين گوشت و نان ناپاك بوده است و حال آنكه تا يكسال اين امر ممتد بوده است و چگونه نسبت اين خدمت را بزاع ميتوان داد ظن غالب اينكه اهل اوريا يا اوريا اين خدمت را به پيغمبر خدا كردند اشعياى كلامه پس الان علمائى پير و تسانت غمازند در اختيار قول اين محقق و تسفيه باقى مفسرين و مترجمين غير محصور بن خودشان را با تسفيه اين مسفيه و اعتراف نمائند بآنكه اين امر غلط است و بسبب مضحكه از باب عقول است و غير جايز است بجهنسه وجهه كه اين محقق وارد نمود **غلط نبي و هفتم در زائنه (۱)**

از باب (۶) از سفر ملوك اول باين نحو مرقوم شده است و واقع شد در سال چهار صد و هشتاد و از بيرون آمدن اسرائيل از زمين مصر در ماه زوكه ماه دوم سال چهارم سلطنت سليمان بر اسرائيل بود كه آغاز بناى خانه خداوند نمود و اين غلط در نزد مورخين و ادم كلارك مفسر در صفحه (۱۲۹۳) از مجلد تانى از تفسير خود در ذيل شرح آيه مذكوره نوشت كه مورخين اختلاف داوند در تعيين زمان و اختلافشان بيفصيل ذيل است در متن عبرانى (۴۸۸) چهار صد و هشتاد و در تفسير يونانته (۴۴۰) چهار صد و چهل در نزد كليكاس (۳۲۰) سبصد و سى در نزد ميل كپوركا نوس (۵۹۰) يا نصد و نود در نزد يوسيف

باب اول در بیان کتب

یهودی (۵۹۲) پانصد و نود و دو در نزد سلوی سیوس سویروس (۵۸۸) پانصد و هشتاد و هشت و در نزد کلیمندر اسکندر
یا نوس (۵۷۰) پانصد و هفتاد و دو در نزد سید ریبنس (۴۷۲) ششصد و هفتاد و دو در نزد کوردومانوس (۵۹۸) پانصد و نود
و هشت و در نزد ولسی یوس و کالوس (۵۸۰) پانصد و هشتاد و دو در نزد سزار پوس (۴۸۰) ششصد و هشتاد و دو در نزد نیکو
ابرهیم (۵۲۷) پانصد و بیست و هفت و در نزد سنلی نوس (۵۹۲) پانصد و نود و دو در نزد پیتا یوس و والتهی یوس
(۵۲۰) پانصد و بیست پس اگر نسخه عبرت صحیح و الهای بود مترجم ترجمه یونانی و همچنین مورخین اهل کتاب مخالفان نسخه توریه غیر
و یوسفین و کلیمندر اسکندر یا نوس یا نسخه و تبه هم مخالفان کرده اند با وجود بکار آمدن و تفکر کمال نصیب دارند پس
معلوم شد که این کتب در نزد ایشان و نیز کتاب تاریخ و آثارند و معتقد نبوده اند که این کتب الهای باشند و الا مخالفت نمیکردند
مرکز **عاطس** مشتمل از انجیل متی (۱۷) از باب اول با بر نوح عیان و بیان کرده است **هنا کلی او جاجی من ابرهیم**
هل داود او جاجی من داود هل سلبت یابیل او جاجی و من سلبت یابیل هل شیخا او جاجی
المعنی پس تمامی طبقات ز ابرهیم تا داود چهارده طبقات است و از داود تا جلای یابیل چهارده طبقات است و از جلای یابیل تا مسیح
چهارده طبقات است و این عبارت معلوم میشود که بیان نسبت مسیح مثل برهیم است در قسمی از اقسام ثلثه مثل بر چهارده طبقات
است و این غلط صحیحست زیرا که در قسم اول ز ابرهیم ابتدا میشود و در داود تمام میشود و وقتی که داود علیه السلام داخل قسم اول شد
لا محاله از قسم ثانی خارج خواهد بود و در قسم ثانی لا بد با بد از سلیمان ابتدا بشود و در پوخانی تمام شود و وقتی که پوخانی داخل
در قسم ثانی باشد از قسم ثالث الین خارج خواهد بود پس در قسم ثالث از سلیمان تا پوخانی ابتدا بشود و بر مسیح تمام میشود پس اقسام
ثلثه هر یک منطبق بر سیزده طبقات میشود در چهارده طبقات خلقا و سلفا بر این ابراعراض کرده اند پورفری در قرن سیم از قرن
سپه اعتراض کرده و علمای مسیح در این باب با عنذات بارده دارند که قابل التفات نیست **عاطس** **سبی** **عاطس**
جھا ق د ق م ا ب ه (۱۱) از باب اول از انجیل متی با بر نوح یاقیم است پوشا یا هو صلی لیکون یا دلیخون و غیر سلبت یا
و یابیل المعنی پوشا یا پوخانی و برادانش داوود نمود در زمان جلای یابیل از کلمات مسطوره معلوم میشود که ولادت
پوخانی از پوشا در جلای یابیل بوده پس پوشا در این جلای با بهی باشد و این غلط است از چهار وجه **و جھا ق د ق م ا ب ه**
اینکه پوشا در واژه سال قبل ازین جلای وقت کرده بود زیرا که بعد از موت و یا صوحاز پسرش بر سر بر سلطنت نشست و شاه
ایام سلطنت او بود پس بعد از او پوقیم پسر دیگر او بر تخت سلطنت جلوس نمود و باز ده سال ایام سلطنتش بود پس از آن پوخانی
این پوقیم سلطنتش در ده ماه از سلطنتش گذشت بخت نصر او را اسپر کرده و دیوی یابیل فرستاد **و جھا ق د ق م ا ب ه** چنانکه
پسر زاده پوشا یا است نر پسرش زیرا که پوخانی پسر پوقیم است و پوقیم پسر پوشا یا چنانچه در وجه اول معلوم شد **و جھا ق د ق م ا ب ه**
اینکه پوخانی در جلای هجده ساله بود ولادتش در جلای یابیل چه معنی دارد **و جھا ق د ق م ا ب ه** چنانکه پوخانی برادرنداشت علی
بدش سه برادر داشت هم برادر نمیشود نظر بر این اشکالات که در این غلط و غلط سابق مذکور شد آدم کلاذک مفسر در تفسیر خود
گفته است که کات میگوید ابه (۱۱) اینطور خوانده شود پوشا یا پوقیم و برادرهای او داوود نمود و پوقیم هم پوخانی از او
نمود در جلای یابیل تا منتهی پس این مفسر امر بفریب و زبانه کردن پوقیم نموده است از برای دفع اعتراض بنا بر این تحریر بنا بر اعتراض
ثلثه مذکوره در این غلط رفع نمیشوند مطلقا بلکه بعضی فیهین مسیح از اهل دین و دیانت لفظ پوقیم را از برای دفع
اسقاط کرده باشند زیرا که اگر مسیح از اولاد پوقیم باشد قابل جلوس بر تخت داود نخواهد بود پس مسیح موعود نخواهد
بود چنانچه در سابق بیان شد لیکن ندانند که این اسقاط مثلزم اغلاط دیگر است شاید دانسته باشند لیکن خیال کردند
ازوم غلط بر مبنی سهل تر است از استخراج مسیح از مسیح **عاطس** **جھا ق د ق م ا ب ه** زمان از یهو و نا سلون فریب بسبب
و از سلون تا داود چهار صد سال است و متی در زمان اول هفت طبقه نوشته است و در زمان ثانی شیخ طبقه و این غلط

اخلاط اناجیل کریمه

بالذاهذ ذیرا که عمر کسانیکه در زمان اول بوده اند اطول بود از عمر کسانیکه در زمان ثانی بودند **غلط چهارم چهارم**
 طبقاتیکه در قسم ثانی از اقسام ثلاثه مسطوره مشهوره ناست در چهارده تا چنانچه این مرطاب همیشه از باب بیستم از سفر اول از اخبار اناجیل
 لهذا نیومن در حالت ثانی و محترک است اتحاد واحد و ثلاث ضروری بود در ملک مسجده و الان مجد با چهارده طبقه شده
 زیرا که نسبت غلط بکتاب مقدس نمیتوان داد **غلط چهارم پنجم و چهارم ششم** در باب (۱) از باب اول از انجیل
 این عبارت مرقومست **بوزام هو صلی لعوزنا المعنی** بوزام عوزنا با تولید نمود و این غلط است بدو وجه **و چهارم اول**
 اینکه از این عبارت معلوم میشود که عوزنا بپیر بوزام است و حال آنکه چنین نیست زیرا که عوزنا این آخرا این بود اش این آخرا
 این بوزام است و سه طبقه در انجیل مفسر ساقط است و حال آنکه این سفر از سلاطین مشهورین بوده اند و احوال ایشان در
 باب ششم و (۱۲) و (۱۴) از سفر ملوک ثانی مذکور است و همچنین در باب (۲۲) و (۲۴) و (۲۵) از سفر ثانی از اخبار اناجیل و وجه
 از برای این اسقاط نیست سواي غلط زیرا که موزخ زمانیکه وقت را معین مینماید و طبقات اول زمانه نامنوبید و در این بین
 دو سه طبقه را اسقاط نماید البته چنین موزخ سفیه و غلط کار خواهد بود **و چهارم ششم** از باب بیستم از سفر اول از اخبار اناجیل
 بعد از عرون همین واوندارد چنانچه در باب بیستم از سفر اول از اخبار اناجیل و باب (۱۴) و (۱۵) از سفر ملوک ثانی مذکور است و
 از منجین قارستبر و عرشیه اصلاح کرده اند و ان تحریف و غلط است در کلام الهامی **غلط چهارم هفتم** در باب (۱۳)
 از باب اول از انجیل مفسر باین نحو مسطور شده است **شلتا شیل هو صلی لزور دبا بل** یعنی شلتا شیل زور دبا بل را تولید نمود و این
 غلط است زیرا که زور دبا بل این قاریاست برادر زاده شلتا شیل است چنانچه در باب (۳) از سفر اول از اخبار اناجیل مرقوم است
غلط چهارم هشتم در باب (۱۳) از باب اول از انجیل مفسر باین نحو مرقوم است **زور دبا بل هو صلی لای** بود یعنی زور دبا بل
 پدر لای بود است و اینهم غلط است زیرا که زور دبا بل بیخ پسر ارد چنانچه در باب (۱۹) از باب بیستم از سفر اول از اخبار اناجیل مرقومست
 و در میان ایشان کسی نیست که مسمی باین اسم باشد این بازده غلط شده که در بیان نسب سبع از مسمی که صاحب انجیل اول است
 شده است و در قسم ثانی خواهد آمد در بیان اختلافات که بیان او با بیان لوقا از شش جهت اختلاف داده شد تا بازده هفده
 پسر دابن بیان مفسر هفده غلط دارد **غلط چهارم نهم** در باب ثانی از انجیل مفسر **فصنه آمدن مجوس** باورشلم بسبب رؤیت ستاره
 مسیح در مشرق نوشته شده است که ستاره در پیش روی ایشان یعنی مجوس آمد تا بالای سر کودک ایشان داد و این غلط است زیرا
 که حرکت سبتر ستاره و همچنین حرکت صادقه بعضی ذوات الاذنا ب از مغرب بسوی مشرق و حرکت بعضی ذوات الاذنا ب
 از مشرق است بسوی مغرب پس بنا بر این دو صورت کذب مفسر ظاهر میشود یقیناً زیرا که بیت اللحم که محل ولادت مسیح است در
 جانب جنوب زاورشلم واقع است بلخ ابره حرکت بعضی ذوات الاذنا ب بلخ اثناعشر ذوات الاذنا ب جنوب لیکن این حرکت بسوی
 از حرکت زمین که الان مختار حکمای ایشانست پس حق این حرکت ممکن نیست مگر بعد از مدتی و انهم در مسافرت قلبی که بعد از مدتی
 به احساس نمیشود بلکه حرکت انسان بسیار سریع است از حرکت ذوات الاذنا ب از شمال ب جنوب پس چگونه مجوس ستاره را در مشرق
 دیدند و ستاره از مشرق حرکت کرد آمد باورشلم و زاورشلم هم بیست کم و آمد فوق النجا شکیه طفل بود در سپید و ایشان در حال
 آنکه آمدن مجوس بچانه هر روز بود است و همچنین بیرون آمدن ایشان از خانه هر روز بیست کم و ستاره در روز غیر
 مرتبست یقیناً و اگر کسی گوید چه ضرر دارد که حرکت ستاره بخلاف حادثات معجزات مسیح علیه السلام باشد جواب گوئیم این سوال
 منافی انجیل و عقاید مسیحیت است زیرا که ایشان از برای مسیح در طفولیت بلکه تا سی سال هیچ معجزه اثبات نمینماید چنانچه در امر
 ظاهر میشود از باب دوم و ابته (۱۱) از انجیل بوختا زیرا که بعد از معجزه انقلاب ب شراب در عروسی قانای جلیل در ابته (۱۱) از باب
 دوم از انجیل بوختا مگر باین اول معجزه بود که از مسیح علیه السلام صادر شد و صاحب فدا الا نوار در صفحه (۷) از جلوه سادس از
 نسخه مطبوعه مرقوم نموده است و عبارت او بقاری چنین است از خلاوند عینی در طفولیت هیچ معجزه صادر نشد بلکه

در بیان بعضی غلط

با کمال عجز و تواضع اطاعت مریم و یوسف مینمود و از سنا بر اطفال بیخادم هیچ امتیازی نداشت انتهى کلامه بالفاظه
بدانکه این وجه الزامی است در اعتقادی زیرا که ما جماعت مسلمین در طفولیت از برای عبودیت علیها سجده ثابت مینماییم چنانچه
شرح تکلم انحضرت در طفولیت در سوره مبارکه مریم مسطور است **عَلَّمْنَاهَا جَمْعًا بِمَا كُنَّا نُوْحِي إِلَيْهَا مِنْ أَمْرٍ** از باب اول از انجیل تا بیجا
مرقومست این آیه کلی و بیل و پیشش **نَوْمِيَا مِندِي دِ نِشَلِي مِيرَامِنْ مَارِ بَابِي بَدِي نِي مِيرِي هَا يَنُو لَنَا بَيْتِ بَا طَنَا وَ بَيْتِ**
قَارِي شَمِيرِي عَا نُو شِل دِ پَش نُو رِ جَانِ اَمَانِ اَلِهَ اسْمِي التَّرَجِيمِ بِالْعَرَبِيَّةِ وَ هَذَا كَلِمَةٌ كَانَتْ لَهَا مَعْنَى مَقَابِلِ بِلَتِي الْقَائِلِ هُوَ الْعَدُوُّ
تجمل و نلد ابنا بدعون اسمها نوبل الذی نفسره الله معنا و اینهم برای ان واقع شد تا تمام کرد کلامیکه خداوند بر زبان
پیغمبر گفت که اینک عذرا ابسن شده پسر او رد میخوانند نام او را عا نوبل که تفسیرش اینست خدا با ما انھی و مراد از پیغمبر
در نزد علمای مسیحی اشعیا علیه السلام است که در ذابتر (۱۴) و باب (۷) از کتاب خود گفته است (۱۴) بنا بر این خود خداوند اشعیا را
خواهد داد اینک عذرا حامله شده پسر را خواهد زایش و اسمش را عا نوبل خواهد خواند **مَوْلَا كُو بِلْ** این غلطست
بوجوهی **وَجَمَاوَلْ** های بولناهای ثابت است این لفظ هم علم است بر زن جوان شوهر دار و غیر شوهر دار مانند رخت
و علمای یهود که این لفظ در باب سوام از سفر امثال سلیمان واقع شده است و معنی او مرثه شایسته شوهر دار است و این
لفظ در کلام اشعیا و در تراجم یونانی مرثه شایسته شوهر شده است مراد از ترجمه یونانی تراجم ثلثه است یعنی ترجمه ایکو شپلا و ترجمه
تهدوش و ترجمه سیمیکس و این سه ترجمه در نزد مسیحی از تراجم قدیم است اول در دستا ترجمه شده است ثانی در دستا و ثالث
در دستا بعد از مسیح و این سه ترجمه در نزد فدماهی مسیحی بسیار معتبر بود خصوصاً ترجمه تهدوش و پوری در کتاب خود که در
پایان لغات عبرانی تصنیف کرده است و کتاب عبریه مشهور است در بیان علمای پروتستانت گفته است این لفظ معنی باکره و
مرثه شایسته است پس بنا بر قول پوری این لفظ مشترکست ما بین این دو معنی و قول او اولاً مسلم نیست در مقابل نقاسر یهود که
اهل لسانند و ثانیاً بعد از تسلیم میگویم محل این لفظ بر معنی باکره خاصه بر خلاف نقاسر یهود است و تراجم فدیم محتاج بدلیل
و آنچه صاحب میزان الحق در کتاب خود که مسیحی بجمل الاشکال است گفته است معنی این لفظ نیست مگر باکره محکم صرف و غلط است
کافیست در رد او آنچه ما نقل کردیم در همین وجه **تَمَكِبْ** بگارت حضرت مریم در نزد علمای پروتستانت مسلم نیست چنانچه در
صفحه (۱۴۳) از کتاب **تَفْسِيرُ مَوْسَى** از نفع مطبوعه **شَمَا** تصریح با این مطلب نموده است که لو طبرین بگارت مریم را قبول ندارند
در موضع مناسب ازین کتاب عین عبارت منقول خواهد کرد **وَجَمَاوَلْ** از کتاب اشعیا معلوم میشود که اسم آن پسر را بدینسان
باشد و مسیحی کسی معنی با این اسم نموده است نه پدر و نه مادرا و بلکه ایشان را در اسمی بیشوع نمودند ملکی که بنحواب یوسف بخار
آمد گفت اسم او را بیشوع بگذارید که معروف بعینی است چنانچه در ذابتر (۲۱) از باب اول از انجیل عهده مرقوم شده است و در باب
اول در ذابتر (۳۱) از انجیل لوقا جبرئیل آمد پیش مریم و گفت اینک حامله شده پسری خواهی آورد و او را اسمی بیشوع خواهی نمود
پس احدی عینی را اسمی بجا نوبل نموده است نه پدر و نه مادرا و نه جبرئیل و نه ملکی که بنحواب یوسف بخار آمد پس صدان این
بشارت مسیح و مریم نخواهند بود **وَجَمَاوَلْ** فضا که این قول در او واقع شده است شهادت نمیدهد بر اینکه این قول
در حق عینی باشد زیرا که حاصل فضا اینست که ذابین سلطان از ام و قاقح ملک اسرائیل آمدند باورشلم از برای بخار به
ملك یهود پس پادشاه یهود خوف شد بدی کرد از اتفاق ایشان خداوند وحی کرد با اشعیا که بگوید از برای تسلیم خازن
این دو سلطان بر تو مسلط خواهند بود بلکه بزودی سلطنت ایشان زایل خواهد بود و علامتی از برای خرابی ملك ایشان بیان
کردن علامت اینست که امر مرثه شایسته حامله شده و پسری خواهد زایش و پیش از آنکه این پسر عیسی خیر و شایسته باشد زمین این دو
ملك خراب خواهد شد و ثابت شده است که ارض قاقح بیست و یکسال بعد از انخر خراب شد پس لابد ولادت اینمور
قبل از خرابی این زمین باشد و لکن ولادت عینی علیه السلام هفتصد و بیست و یکسال بعد از خرابی ارض قاقح واقع شد

واقعه کربلا

علمای یهود در مصداق این خبر اختلاف دارند و بعضی اینک مفسود اشعیا علیها السلام زن خود را است میخواند بفرزاد
 زن مرگامه شد و پسری زاد و مولد خواهد بود پیش از آنکه آن پسر بزرگتر شود و زمین این دو ملکی که نواز ایشان بر سرخی
 خواهد کرد بدست صاحب هر دو اکثریت **مصیبت کربلا** این قول قریب قیاس است و در نسیب که مفسود همین باشد غلط
پنجاه و یکم درآیه (۱۵) از باب ثانی از انجیل متی باین نحو رقم شده است: **و یلی ناما هل مونی دهر و دیس و پیش تو میآیند**
 و پیشی مرا من ما را این بنا بر میرتی درین مصر قریب لی لینیونی المعنی و اوقات هر دو پس در انجا بماند. یعنی مسیح تا کلامیکه
 خلاوند بزبان پیغمبر گفته تمام کرد که از مصر بیرون خواهد آمد و بقیه تل این قول هوشع علیها السلام است و متی در اینجا اشاره
 کند بآیه اولی از باب (۱۱) از کتاب هوشع و این غلط است زیرا که آن آیه علاوه بر این است که در ذرا که زجر آیه بخارسی این
 خواست (۱) هنگامیکه اسرائیل طفل بود و برادر و ست میداشتم و اولاد او را از مصر طلب کردم پس این آیه مشعر است باحسان
 خدا و فضیلت حق نسبت بخی اسرائیل در عهد موسی علیها السلام و متی صغیر جمع را بمفرد و ضمیر غایب را بمنکمل تبدیل کرده است تا
 در حق عیسی صادق باشد و تا بعین معنی از علمای یهود و تفسیر هم اغلب تراجم فارسی و عربی را از کتاب هوشع ترجمه کرده اند
 تا این بشارت در حق عیسی صادق بیاید از انجیل زجر مطبوعه بیروت نشاء و همچنین زجر فارسی مطبوعه مشهد و همچنین
 زجر فارسی مطبوعه مشهد و هکذا از زجر کلدانی و سریانی و قدیم و جدید هدیه ام الله ولیکن صاحب زجر مشهد در دست زجر
 کرده است لیکن با هم این تحریفان خیانت متی مخفی نخواهد بود بر کسانیکه باب مذکور را از کتاب هوشع مطالعه کنند زیرا که در آیه
 (۲) از باب مذکور در حق مدعیون باین نحو رقم شده است (۲) هر قدر بکرا ایشان را دعوت کردند از ایشان دو گردان بودند و
 بعلم ذبح نموده و باصنام تراشیده شده بخور کردند و این امور در حق عیسی علیها السلام صادق نیست یقیناً بلکه نسبت باین امور را بر
 یهودها شک مفاخر مسیح بودند هم نمیتوان داد بلکه یهودها شک با نصد سال قبل از ولادت مسیح بودند تا نشاء باین امور غلط
 زیرا که با نصد و سی و شش سال قبل از میلاد مسیح جماعت بنی اسرائیل عبادت صنم را تو بر کرده بودند و بعد از آن دیگر پرست
 نشاءند چنانچه تمامی تواریخ شاهان بنمادها میباشند **غلط پنجاه و دوم درآیه (۱۶)** از باب ثانی از انجیل متی زجر فارسی
 باین نحو مرقوم است چون هر دو پس دید که همو میان او را سخن نمودند بسیار غضبناک شدند فرستاد جمع اطفالی را که در بیت
 کم و تمامی تواریخ آن بودند از دو ساله و کمتر موافق و قتی که از جو سیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید انسانی این غلط است نقل
 عفاً اما نقلاً احدی از مورخین معتبرین غیر از مسیحین این حادثه را ننوشتند پس فی مودخ و نه غیر او از علمای یهود که وقایع
 زمان هر دو پس را مینوشتند و عیوب و جرائم او را انحصار و تحسین مینمودند و حال آنکه اینجاد شر ظلم عظیم و عیب جسیبی است اگر
 چنین امر واقع شده بود البته همه مینوشتند اگر احدی از مورخین مسیحی نوشته باشد اصلاً اعتماد بر تواریخ خواهد بود زیرا که از
 انجیل قیاس نموده است و اما عفاً زیرا که بیت لحم بلده صغیر است نه کیرا و از اورشلیم قریب بود نه بعد و در تحت حکومت هر دو
 بود نه غیر پس قدرت تا شده داشت با سهل و وجهی که تحقیق نماید که جو سر آمدند بفلان کار و انرا در میان انور حضرت مسیح تا
 در میان انور در وقت ولادت با مادرش مریم و پدره مسوعی او پوسف بخارد بدند و فلان هدیه را هم کنز انبندند پس محتاج
 نبود باینکه اطفال معصومین را بقتل برسانند پس ثابت شد که ترجمه عفاً و نقلاً غلط **غلط پنجاه و سوم درآیه**
 (۱۷) از باب ثانی از انجیل متی رقم شده است (۱۷) انگاه کامل شد انچه از ادبای پیغمبر گفته شده بود که میگفت (۱۸) در
 آوازی شنیده شد از زاری و گریه و فغان بسیار که زاجل بر فرزند خود بگریست و از دشتی گمراه میبخت چرا که پیدا نبودند
 یعنی فرزندان زاجل و این هم غلط و تحریف است از متی زیرا که اینمضمون واقع شده است در آیه (۱۵) از باب (۳۱) از کتاب
 ارمیا و هر کس که آیات قبل و بعدش را بخواند میانداند که اینمضمون در حادثه هر دو پس نیست بلکه در حادثه زجر حضرت
 که در عهد ارمیا علیها السلام واقع شد که چند هزار از بنی اسرائیل مقبول و چند هزار هم اسپر و بسوی ابل فرستاده شدند و چون

در اثبات وقوع اغلاط

در میان اسرار و مقبولین از اولاد زاجل هم بودند لهذا روح او در عالم برزخ متاثر شد پس خداوند وعده داد که اولاد زاجل
دوباره باورشلم برگردند **ثانی** که از تحریر و تصدیق معلوم میشود که احوال این عالم مکتوفست از برای اهل عالم
برزخ هرگاه با قاریان مصافی برسد ایشان در عالم برزخ متاثر میشوند و اینها قیاس با عقیده فرشته بر و تسنن
غلط پنجاه و چهارم در باب (۳۰) از باب ثانی از انجیل مفسر مسطور است (۲۳) و آمده بیلده مسیحی بنا صوره ساکن شد
یعنی مسیح تا آنچه بزبان انبیا گفته شده بود تمام کرد که بنا صوری معروف خواهد شد این هم غلط است و چنین چیزی در کتابی از
کتاب انبیا دیده نشده است و علمای یهود آنچه را زور و هتان میدانند بلکه اعتقادشان اینست که از جلیل هیچ پیغمبری بعوث
نشده است تا چه رسد بنا صوره چنانچه در باب (۵۲) از انجیل و مختار قوم شده است عبارت فارسیه یوحنا اینست (۵۲) که
جواب وی گفتند مگر تو نیز جلیل هستی فخص کن و بین که هیچ نبوی از جلیل بعوث نشده و نخواهد شد و علمای مسیحی اعتقاد
ضعیفه داده در این باب دارند و لیکن قابل التفات نیست **غلط پنجاه و پنجم** در باب اولی از انجیل مفسر باین نحو
در شده است **بانی یومینی نیلی یوحنا** معنی **دانا و مکرر زواجنا زانی** **دیهود المعنی** (۱) در آن ایام بجای تعبد دهند در
بیابان یهود تیر ظاهر شد و موعظه کرده و میگفت آنچه چون در انجیل مفسر مانی ذکر جلوس آرکلاوس بر سر بر یهودیت بعد از موت
او ویرکشتن یوسف نجار و زوج او یعنی حضرت مریم بنواحق جلیل واقعات ایشان در تائیه مرقوم شده است پس شارال بلفظ
اند زان ایام ما ذکر خواهد بود یعنی مطالبی که مذکور شد فعلیهذا معنی به اینطور خواهد بود زمانیکه آرکلاوس بر سر بر
سلطنت نشست و یوسف نجار بنواحق جلیل بر کشت یوحنا تعبد دهند آمد و مشغول موعظه شد و این غلط است بیجا
زیرا که حضرت یحیی علیه السلام بیست و هشت سال بعد از امورات مذکوره شروع بدعوت نموده است بنا بر عقاید ایشان
غلط پنجاه و ششم در باب (۳) از باب (۴) از انجیل مفسر باین نحو مسطور شده است (۳) زیرا که هر دو پس یحیی را گرفت
در بند نهاد و در زندان انداختند و بجزا هر دو بازن برادر خود فلبس آنتی و این غلط است زیرا که اسم شوهر هر دو یا هر دو
بوده نه یکی پس چنانچه یوسفین موضح در باب پنجم از کتاب (۱۱) از تاریخ خود مرقوم نموده است **غلط پنجاه و هفتم** در باب
(۲) از انجیل مفسر (۳) باین نحو مرقوم شده است ایشانرا گفت یعنی مسیح فریبنا ترا مگر بخوانده ای یا آنچه داود در فغانش کرده اند
که گرسنه بودند (۴) چطور چنانچه خدا دامه تا نهایی تقدیر را خورد که خوردن آن بر او در فغانش جلال نبود بلکه بر گاهنان
فقط یعنی خوردن آن از خصایص گاهن بوده قول او داود در فغانش آنچه و همچنین خوردن آن بر او در فغانش این دو قول غلطست
چنانچه عنقریب در غلط نود و دو خواهد آمد **غلط پنجاه و هشتم** در باب (۱) از باب (۲) از انجیل مفسر باین نحو مرقوم شده است
(۱) انگاه یعنی که بزبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام کشت که سی پاره نقره را برداشتندهای آن قیمت کرده شد آنچه در این غلط است
یعنی چنانچه در ابواب انبیا مذکور خواهد شد انشاء الله یعنی در باب ثانی **غلط پنجاه و نهم** در باب (۲) از انجیل مفسر
(۵۱) بزجره فارسی باین نحو مرقوم شده است (۵۱) که تا گاهان پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین منزلزل و سنگها شکافته
(۵۲) و فبرها کشاده شد و بسیاری از بید نهایی هفتد سین که از امید بودند برخواستند و بعد از آن سخن وی یعنی مسیح
از قبور برآمده بشهر هتدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند و این حکایت کذبست جز ما فاضل نوزن که حاوی انجیل است در این
مورد مضطر شده و دلایل در کتاب خود ابراز نموده است بر جلالت این حکایت بعد گفته است این حکایت کذبست و غالب اینک
امثال این حکایات کاذب بعد از خرابی اورشلیم در میان یهود رایج بود شاید کسی این حکایت را در طائیفه نخره عبرانی از انجیل مفسر
نوشته باشد بعد کاتب حاشیه را داخل من کرده باشد و از من بدست شرح افتاد پس بحسب آن من ترجمه کرد و آن حاشیه غلط
جز و کایم الهای شد انشی **مصنف کوپل** دال بر کذب این حکایت و جوئی است **و جماد اول** جماعت یهود در روز دوم از
صلب مسیح علیهم السلام رفتند پیش پلاطس تا که گفتند انا این مرد ضال مضل یعنی مسیح انبیا ذاب الله درجات خود گفت که من بعد از

کثیره واقعه در انجیل

سه روز از میان مرده ها خواهم برخواست پس خوبست که شما امر نما شد حسرتنا سه روز فبر او را مضبوط نمایند و موخ در همان
باب نوشته است که پیرا طس و زوج او بقتل مسیح ذاضی بودند پس هرگاه این امور در وقت قتل با بعد از قتل ظاهر شده بود چنان
بود عنود جرات نمیکردند بروند پیش خاک عرض حال نماید و حال آنکه پرده هیکل پاره و سنگها شکافته و فو و باز شده و اینها
زنده شده و چهار ساعت ظلمت تمام دنیا را گرفته بود در وقت قتلش پس با وجود همه اینجرات و خوار و خا ذات از برای پیرا طس
و سایر یهود مشهور کردید در اول هم خاک را ذاضی بصلوات مسیح نبود پس چگونه جماعت یهود جرات میکنند بروند پیش خاک را
بگویند این خصال مصلی البتة خاک حد و ایشان میشود و این جماعت را تا کنون بیکر و همچنین چندین هزار کس ایشان را تا کنون میکنند
و چنان تا کنون اینکه این امور از ایات عظیمه و علامتات جسمه است پس اگر در وقت صلیب از مسیح صادر شده بود جمع کثیری از مردم
و یهود ایمان میآوردند و مخلص مسیح میکردند بنا بر عادت جاریه با نغمی بینی و قوی که روح القدس بر خوار بون نازل شده و ایشان
بالسنه مختلفه تکلم نمودند مردم تعجب کردند و سه هزار کس فی القوا ایمان آوردند چنانچه در باب ثانی از کتاب اعمال خوار بون مر قومه
شده است و این امور بجز این عظم و اجل است از حصول قدرت بر تکلم و سخن گفتن با سنه مختلفه و لغات منفرد و چنانچه
آنکه بسیار مستبعد است که این امور عظیمه ظاهر مشهوره را احدی از موتیخین از زمان ایشان تا نو پسند غیر از متی و همچنین موتیخین
طیفته تا نیکه فریب بزمان اول بوده اند و اگر چنانچه این مسیح بجهت سوء دیانت و عناد تحریر نموده اند و افسوس که باید بالحق
مواظف نموده بنویسند بخصوص اوقات که حویص نین مردم بود در تحریر انجیل و همچنین تشیع تا می داشت در تحصیل افعال و احوال
مسیح علیه السلام چنانچه از باب اول از انجیلش معلوم میشود و باب اول از کتاب اعمال خوار بون و چگونه منصرف است که از باب انجیل
اربع طالات غیر عظیمه را بنویسند و این امور از عجیبا همه ایشان بنویسند مر قومه و لوقا پاره شدن پرده هیکل را بنویسند و سایر
امور از مر قومه ننمایند و چنانچه مر قومه پرده هیکل گمان و در غایت لطافت بود پس انشقاق او از بالا تا پایین از برای این صله
چه معنی دارد هرگاه برده بان لطافت پاره شود بنای هیکل البتة باید منهدم شود بل آنکه این وجه مشرک او رود است بجز انجیل
ثالثه و چنانچه فیام کثیرین از اجساد مفلسین منافض و مخالف است با کلام پولس زیرا که او میگوید اول کسیکه
از قبر برخاست حضرت مسیح است چنانچه در نوع ثانی در بیان اختلافات از همین فصل مذکور خواهد شد انشاء الله پس حتی
آنستکه فاضل بودن کنت و از کلام فاضل مذکور معلوم شد که مترجم انجیل متی مخاطب اللیل یعنی هرگز کس شب بوده است در
نمیکدشت مابین رطب و بابس پس هر چه در من میدید خواه صحیح و خواه غلط تحریر میکردم و ترجمه میفرمودم پس تو که مسیحی هستی از
نوشته این نام را شخص غافل بنویسند مضمون همچو کتابی را از برای خود و وسیله نجات قرار دهد و الله کرامت که منظور من حق پر
نباشد بلکه تقلید آباء و اجداد را از برای خود شعار قرار دهد غلط است که مترجم انجیل متی در باب (۱۳) و این (۳۹)
از انجیل متی در جواب آنها شکر از حضرت عیسی مجزه خواستند باین نحو جواب داد (۳۹) این هر که جویند و میروند و میروند
و حق نیشنا بیجا نال و نیشنا لیش بوالله شوقی من نیشنه دیوان بتیاست در آخر در ویلی یونان کو کثیر
دیوانا کو در اطالای ایما می و طلالی کو تے هتخات هاری برونی دنیا شاطلالای ایما می و طلالی کو تے المعنی (۳۹) در
جواب ایشان گفت فرشته شربوز نا کارا بی مطالبند یعنی مجزه و اینی بدان عطا شود بجز مجزه بونس نبی (۴۰) زیرا چنانکه
بونس سه شبانه روز در شک ماهی ماند پس ایشان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود و ذاب (۴۱) از
انجیل متی باین نحو فرماید است در ترجمه فارسی فرشته شربوز نا کار مجزه مطالبند و مجزه بایشان عطا خواهد شد بجز مجزه
بونس نبی الخ پس در اینجا هم مراد مجزه بونس پیغمبر است چنانچه در قول اول مراد همین بود و در این (۳۹) از باب (۲۷) از
انجیل متی قول هود در حق مسیح این بوده است گفتند ای اقا یعنی جماعت یهود بجا که ما را یاد است که ان کراه کنه و قوی
زنده بود گفت بعد از سه روز بر میخیزم (۳۹) پس بفرمانا سه روز قبر را حراست کنند مبادا اشاکر دانش در شبانه روز بدن

باب اول از کتاب اندیشه الاخلاق

او را بد زدند و مردم گویند که از میان مرده کان برخواست و گمراهی انرا از اول بد ز شود و اقوال و آیات ثلثه پیشهم
 غلطند زیرا که مسیح در چهاردهم یا نوزدهم نپسان روی در میان آن از بعثت بنا بر اعتقاد ایشان در روز جمع قریب بظهر
 مصلوب شد چنانچه صاحب نورا لا نوار در صفحه (۵۴) از جلوه سادس بنا بر تخریب و طبعه شش مرقوم نموده است و همچنین
 از باب (۱۹) از انجیل بوخا معلوم میشود و در ساعه نروقات کرد با لای ذار و یوسف و نقد بموس جدا و از سیلاطین نزدیک
 نبرد با اناب خواستند پس کفن و دفن نمودند بطریق چنانچه در باب (۵) و ابه (۳۴) از انجیل مرقس مرقوم شده است پس
 لا محاله دفن مسیح در شب شنبه خواهد بود و در ساعه روز یکشنبه قبل از طلوع اناب از قبر غایب شد چنانچه در باب (۲۰) از انجیل
 بوخا مرقوم شده است پس در قلب زمین سه شبانه روز ماند بلکه دو شب و یکروز ماند و بعد از سه روز برخواست فعلیها این
 غلط شد و چون این اقوال ثلثه غلط بودند تا پس و تا شکر گفته اند این نفس از جانب حق است نرا قول مسیح و این دو غلط مسیحی
 گفته اند مفصود مسیح اینکه چنانچه اهل بنوا با شماع موعظه ایمان آوردند و از بوسه عیسی مجزه نخواستند و کذا لک مردم با یاد این
 مجزه نخواستند بلکه با شماع موعظه ایمان بیاوردند کلام این دو غلط مسیحی تمام شد پس بنا بر تفریب این دو غلط از سوء فهم متع
 ناشی شده است پس معلوم شد که معنی انجیل خود را با الهام نوشته است پس چنانچه در اینجا مراد مسیح از تفهیم است و بغلط واقع
 شده است همچنین ممکنست عدم فهم او در مواضع دیگر و نقل و غلط باشد پس چگونه میشود اعتماد کرد بر تخریبات او و چگونه الهام
 بگویم تخریبات او و احوال آنکه کلام الهامی غلط نمیشود **مصنّف گوید** در روز جمع سیزدهم شهر شوال المکرم است که غلط
 باشد مسیحی در دار الخلافه طهران تحت بالامن و الامان بنیادت طالبی حضرت مستطاب فله کبد الی قول ابن الرسول القبول
 قبله الانام کف الا زامل و الا ینام المقبول عند الذول الثافذ امره فی کل الملل مروج شریعت جمله مستدلمین مبتدا لاسلام
 و امام المسلمین سید و مولای بل مستدلم العلماء المرقبین و رئیس العلماء و المجتهدین و مؤتدلم الذین قای القامین **زین**
العباید بن انا مرجع ما دام الله انام فادنه و افاضه الی یوم الذین تجی اجلاده الطیبین الظاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
 نشرف حاصل نموده دیدم سفر کبر و دولت جمهوری فرانسه که منی عسبوا لوامیبا شد با بکنفر مخرج در حضور مبادله مشرف
 هستند و سفر مدکور مذهب کاتولک را داشت بتفریب محبت مقولیت و مصلویت حضرت مسیح بهمان آمد مصنف جفر استکا
 سابق الذکر را بر سفر مزبور برادر نموده بعد از تاقل بسیار بجز و انکسار خود اعتراف نمود و گفتا بختل را با پادشاه پاپ اعظم
 سؤال نمائیم حضرت امام همام مدظله العالی علیه دوس الانام فرمودند پاپ اعظم تکلفی ندارد بجز اینکه بگوید غلط است بجز اینکه
 این اشکال لا ینزل است **غلط شخصیت مسیح** در باب (۱۷) از انجیل متی باین نحو مرقوم شده است (۲۷) **سبب هدیرالی**
برو نادنا شاد آئی بنیش بوختنا دبا بوغم ما لا خودایکایت با روج لیا شانا شانا آخ بی خا نو (۲۸) **طر و ساعیمار وین الوخا**
وایت قاشی بکلنی نا الا خادلی طغی مو نا هل بخازی لیر و غی و نا شابی تا یا بملکوتی المعنی (۲۷) زیرا که پسرانشان خوا
 آمد در جلال پدر خویش با ثغان ملائکه خود و در آنوقت هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد (۲۸) بر استی شما بگویم کتا
 در اینجا حاضرند که مرگ را نخواهند چشید تا پسرانشان را ببینند که در ملکوت خود میاید و این بجز غلطت زیرا که تمامی آنها بیک
 اینجا حاضر بودند مرگ را چشیدند و اسخو انهای ایشان پوسیده و خاک شد و قریب هزار و هشتصد و پنجاه سال از موت ایشان
 گذشت و احدی از ایشان ندید پسرانشان را که در ملکوت خود و مجد پد و با ملائکه بیاید و هر کس را موافق عمل خود جزا است
غلط شخصیت چهارم ابه (۲۳) از باب دوم از انجیل متی باین نحو مرقوم شده است **وای من دکار بلو خون**
یا هامید بنا عیر و تون انخون لهی خینا سب طر و ساعیمار وین الوخون لے تمیمی تونون مدینانی دینت پسر اهل دل و
برون دنا شالمعنی و وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند بشهر دیگر فرار کنید زیرا بر استی شما بگویم از هر شهرهای ایشان
 نخواهد پرداخت تا پسرانشان ابد و اینهم غلط است زیرا که حواریون شهرهای اسرائیل را قتل کردند و مردند و از مرگ ایشان

در بیان احوال کتب مقدسه

زیاده بر هزار و هشتصد و سی سال گذشت و حضرت مسیح نیامد در ملکوت خود و آنکه میفرمود بر آسمانی میگویم در روح
نمود باقی من الا فناء علی الانبیاء علیهم السلام و این دو قول قبل از عروج بوده و اما اقوال او بعد از عروج اینهاست **عَلَطُ**
شَکَّتْ وَ نَجْمٌ نَاشِئٌ وَ شَمْسٌ دُزَابَةٌ (۱۱) از باب نهم از مکاشفات بوختا یا بن خود فرشته است از قول مسیح
ها بتایون جلدی المعنی فرمود بزودی میایم و در باب (۲۲) از کتاب بعد کوراقوال عینی طیار یا بن خود فرشته است
دزابه (۷) و هاتایون جلدی یعنی آگاه ناشد من زود دارم میایم آیه (۱) و میری ایللی لا ما خیت مفریحی فرمائی دینوی
و آهاگا با سبب دهور زینا قرین المعنی و مراکت یعنی مسیح کلام نبوت این کتاب را مبرمکن زیرا که وقت نزدیک است آیه
(۲) بتایون جلدی یعنی زود میایم و حال این اقوال معلومست محتاج به بیان نیست بحسب این اقوال طیار اولی از مسیح
اعتقادشان این بود که در زمان ایشان مسیح خواهد آمد و قیامت هم بر پا خواهد شد و خودشان را اهل آخر الزمان میدانستند
و بزودی در فصول اشبه عقاید ایشان در باب نزول مسیح شروع و مفصل مرقوم خواهد شد انشاء الله تعالی **عَلَطُ**
شَکَّتْ وَ نَجْمٌ نَاشِئٌ وَ شَمْسٌ دُزَابَةٌ (۱) از باب نهم از رساله ماورعقوب یا بن خود فرشته است ثانی
صبر نمایند و طوبی خود را قوی سازند زیرا که آمدن مسیح نزدیک است **عَلَطُ وَ قَرَأَتْ** (۷) از باب (۴) از رساله اولی
طیار یا بن خود مسطور است لیکن انتهای هر چیز نزدیک است هشبار شده و بنماز سپیدار باشد **عَلَطُ شَمْسٌ دُزَابَةٌ** (۱۱) از باب نهم
از رساله دوم بوختا یا بن خود مسطور شده است ای اولاد ساعت آخر دنیاست چهارم در باب (۴) از رساله اولی پولس
تسالونیکان آیه (۱۵) یا بن خود رقم یافته است که این بشما از کلام خدا میگویم ما زنده و باقی هستیم تا آمدن خداوند و بر خستگان
سبقت نخواهم جست (۱۶) زیرا خود خداوند بصدا و او از رئیس ملائکه و بصورت خدا از آسمان نازل خواهد شد و مرده گان
مسیح اول خواهند برخاست (۱۷) آنکه ما کزنده و باقی هستیم بافقان ایشان در بر بوده خواهیم شد تا خداوند زاد و دهواستقامت
کنیم و همیشه با خداوند خواهیم بود **عَلَطُ شَمْسٌ دُزَابَةٌ** (۵) از باب (۴) از رساله پولس فیلیپیان یا بن خود مرقوم است خداوند نزدیک
یعنی آمدن مسیح **شَمْسٌ دُزَابَةٌ** (۱۱) از باب دهم از رساله اولی پولس بفرانیان یا بن خود فرشته است ما اهل خانه آخر هستیم
عَلَطُ هَفْتٌ دُزَابَةٌ (۱۵) از رساله مذکوره آیه (۵۱) یا بن خود رقم شده است همانا ستری بشما باز میگویم که هر خواهیم رسید
لیکن هر متعجب نخواهیم شد (۵۲) در لحظه در طرفة العینی بجز در فواخس صورتها اگر ناصبر خواهد داد و مردگان بقیادت
خواهند برخاست و ما متعجب نخواهیم شد پس این هفت قولی که منقول شد دال است بر آنچه سابقا ذکر نمودیم که طبقه اولی
مسیح نزول مسیح و پیام نیامت زاد در زمان خود میدانستند و چون اعتقاد ایشان این بوده است لهذا اقوال مذکوره محول
بر ظاهر و غیر مؤول خواهد بود پس لا بد از غلطت فعلها این هفت غلط شد **عَلَطُ هَفْتٌ نَاشِئٌ وَ شَمْسٌ نَاشِئٌ**
وَ شَمْسٌ دُزَابَةٌ (۲۴) از انجیل مرقومست که عینی علیهم السلام بر کوه زینون نشسته بود و جمعی بخدمت او آمدند و از
علامات خوابی مکان مقدس و نزول مسیح و وقوع قیامت سؤال کردند و علامت هر زبانیان فرمودند پس اول علامت خوابی مکان
مقدس زبانیان فرمودند و بعد ازین حادثه در آن ایام بلا مهلت نزول مسیح عینی قیامت خواهد بود پس باب مذکور آیه (۲۸)
منعلق است بخوابی مکان مقدس و از آیه (۲۹) تا آخر باب بنزول مسیح منعلق داد و مختار فاضل پالس و اسنرو غیر ایشان
از علمای مسیح هم همین است و ظاهر از منبأ درسیان کلام هم همین مطلب است و هر کس غیر ازین قول را اختیار نماید خطا کرده
و بکلام او نباید گوش داد و بعضی آیات باب مذکور اینست آیه (۲۹) و بعد از رجعت آن ایام در القور انساب ثار طبع خواهد گشت
و ماه نور خود را نخواهد بخشید و ستاره گان از فلک خود ساقط و قوت آسمانها منزل خواهد شد (۳۱) و در آنوقت علامت فرود
آسانی بر فلک ظاهر خواهد کرد و بد و آنکه جمیع طوائف زمین سینه روی خواهند نمود و خواهند دید فرزندان را بر ابرها
آسانی که میاید با قدرت و جلال عظیم (۳۱) و فرشته های خود را خواهد فرستاد با صورت بلند و از آنها بر کبریا کائنات جمع

در بیان بعضی احوال

خواهند نمود از اطرافت و بعد از اقصای خاک تا بطرف دیگر (۳۴) بدرستی که بشما میگویم که تا جمیع این چیزها کامل نکرده
این طبعه منقرض نخواهد گشت (۳۵) و هر آنکه آسمان و زمین زایل خواهد کرد بدو و کلام من زایل نخواهد گشت بنا بر این است
پس لابد است از اینکه بعد از خرابی مکان مقدس بلا ملک معتد به نزول مسیح و قیامت واقع شود چنانچه قول او فی الفور در
آن ایام بوضوح تمام بر این مطلب دلالت دارد پس لابد باید معاصرین مسیح علیهم السلام را مورد تشریح و تفسیر بدانند یعنی خرابی بیت و نزول
مسیح و وقوع قیامت از چنانچه قول او این طبعه منقرض خواهد شد تا این امور را ندیده باشند و محبت در این مطلب لطیف خواهد
و مسیحیانی که در طبعه اولی بودند همین بوده است از برای اینکه قول مسیح علیهم السلام زایل نشود لیکن زمین و آسمان زایل نشود و قول
مسیح زایل شد و حق باطل شد العباد بالله و همچنین در باب (۱۳) از انجیل مرقس و باب (۲۱) از انجیل لوقا خبر میدهند که در آنجا
واقع گردیده است پس این قصه در آن دو انجیل هم غلط است پس تا جمل ثلثه بر هر یک غلط اتفاق دادند و باعتبار سه انجیل سه
غلط شد غلط هفتاد و نه مرتبه تا پیش از آنکه در باب (۲) و باب (۲۴) از انجیل مرقس قول مسیح علیهم السلام را این نحو
شده است طر قضا بهیرون الو خون دلای شاشیفنا الخاکی یا الکی یا دلای هبوا یا سیرتا یعنی بدرستی که بشما راست
میگویم که در اینجا یعنی بنای هیکل هیچ سنگی بر سنگی گذاشته نخواهد شد مگر اینکه ابتدا خنجر خواهد کرد بدین فکر علمای
پروتستانت تصریح مینمایند بر اینکه بنای بنا در موضع هیکل ممکن نیست بلکه هر غارتیکه در اینجا بنا میشود فی الفور منهد
میکردد چنانچه حضرت مسیح خبر داد و صاحب تحقیق دین الحق مدعیست بر اینکه انجیل از اعظم اخبار مسیح است از حوادث آینده
در صفحه (۳۹۴) از کتاب طبو صخر خود در شناساندن این قوم غمخوده است که سلطان جولین که سصد سال بعد از مسیح بوده
از ملک مسیحی مرتد شد از برای ابطال خیر مسیح خواست بنای هیکل زاد و مرثیه تجدید نماید لیکن چون شروع کرد انجیل از اساس
بیت بیرون آمد و بناها خاکی و رو بفرار نمودند و بعد از آن احدی جرأت نکرد بر دره قول صادق که فرموده بود زمین و آسمان
زایل میشود کلام من زایل نمیشود انتهی ملخصا و قیس دقت کتب کتابی نوشته است در زبان انگلیسی در ده منکرین و قیس در باب
کتاب مزبور از ترجمه فارسی غمخوده است اسم ترجمه فارسی کشف الآثار فی قصص انبیاء بنی اسرائیل است و این کتاب در شناساندن
گردیده است و مصنف این کتاب بعضی کلمات و زاد را بنوعی نقل مینماید پس میگویم قیس مزبور در صفحه (۷) از کتاب مذکور
گفته است یولیان امپراطور رومیان یهودیان را از امر تخریب تکلیف کرده که اورشلیم و هیکل خود را بنا سازند و نیز وعده داده که ایشان
در شهر اجلا و خود سکای و قراری دهد و شوق و غیرت یهودیان از خواستن امپراطور که نبوده پس بنای هیکل مشغول
کردند و اما با وجود جهل یهودیان و انقراض و تخریب امپراطور مسطوران عمل چون برخلاف قول حضرت عیسی بوده
پس حال شد و در این باب تاریخ نویسن بیست و نه نقل کرده که کوههای آتشین هولناک از همان مکان بر جسته و کارکنان از آنجا
که از آن عمل دست کشیدند انجیل با الفاظ و ظامس بیست و نه تفسیری نوشته است بر اخبار آینده مندرج در کتب مقدس و این
تفسیر در بلده لندن در شناساندن چاپ شده است در صفحه (۳) و (۴) از مجلد دوم از تفسیر مذکور گفته است عمر خلیفه دوم
از اعظم مظفرین بود در روی زمین فتنه و فساد در زمان او بر تمامی روی زمین مندرج شد و تمامی ایام خلافت او ده سال
و شش ماه بوده و در این مدت قلیل بر تمامی مملکت عرب و شامات و ایران و مصر مسلط شد و لشکر او اورشلیم را محاصره کردند
و خود را زمدنیر با اورشلیم آمد بعد از ضبط صد روز طول محاصره در سرسبز مسیحی مسیحی چون مصالحه کرد و بر بلده اورشلیم تسلط
شد و بعضی شرطیکه مشمل بر عزت و وقار ایشان بود با آنها نمود و هیچ کندی از کتاب ایشان را خراب نکرد بلکه از اسفند
خواهر کرد که موضعی از برای بنای مسجد باو بدهد اسفند حجر یعقوب و موضع هیکل سلیمان را باو نمود و جماعت مسیحی
آن موضع را مملو نموده بودند از روث و سرکین و فضلات انسانی و حیوانی عناداً اللیه و پس عمر بنفس خود شروع کرد بنا
کردن آن موضع و نقل کفایت از آن مکان و عظامی لشکر هم باو اقتدا کردند و آن موضع را نظهر غمخوده و مسجدی در اینجا بنا کردند

وَأَعِدُّوا لَهُمْ لِمَا بَعَدَ

و این اول مسجد است که در اورشلیم بنا شد و بعضی از مورخین گویند غلام عمر زاده در همان مسجد کشت و این مسجد را عبد الملك مروان که خلفه در وازدم است وسعت داد انتهی مصنف گوید اگر چه کلام ابن مقفر خالی از خدشه نیست بلکه غلط هم دارد از آنجمله وقوع قتل عمر و نام مسجد و لیکن صریحست در این بکه عمر در موضع هیکل سلیمان مسجدی بنا کرد و عبد الملك هم از مسجد را وسعت داد و مسجد سز بود تا امروز موجود است زباده از هزار و دویست و هفتاد سال از بنای او گذشتند و اینها عمر قول سحر از ابل کرد و حال آنکه زوال زمین و آسمان بنا بر اعتقاد ایشان ممکن بود و زوال این کلام ممکن نبود پس حال ممکن شد چون آن قول در آیه (۲) از باب سیزدهم از انجیل مرفی و آیه (۳) از باب بیست و یکم از انجیل لوقا منقول و مسطور است و باعتبار این دو انجیل هم غلط است پس باعتبار انجیل ثلثه سه غلط خواهد بود **غَلَطَ هَشْتَاكُ وَ دَرَابَةُ** (۲۸) از باب (۱۹) از انجیل مرقی منقول است که عینی ایشان فرمود یعنی بخوار چون بد رستی که بشما میگویم شما که مرا متابعت نمودید دره آید نو ابتدا آن زمان که فرزند انسان بر کرسی جلال خود نشیند شما نیز بر دوازده تخته جلوس خواهید نمود حکم زانی بر دوازده فرقه اسرائیل خواهد فرستاد انقی و اینهم غلط است زیرا که بهودای سحر بوطی یکی از دوازده حواری بوده مسیح علیه السلام را بسوی پول فروخت مرتد و جنتی شد بنا بر اعتقاد و انجیل ایشان پس که در وازدم خالی خواهد ماند فعلیهذا انجیل غلط است **غَلَطَ هَشْتَاكُ وَ سَمْرَاةُ** (۵۱) از باب اول از انجیل یوحنا بابین مخور قشده است (۵۱) پس با و کف یعنی بنا تا اشل که هر از این من بشما است میگویم که بعد از این شما آسمان را کشاده و فرشتگان خدا را که بر فرزند انسان صعود و نزول میکنند خواهد دید و این قول هم چون اقوال سابقه غلط است زیرا که انجیل بعد از اصطباغ یعنی تعمید با فن مسیح و نزول روح القدس بوده بعد از این دو امر احدی آسمان را مفتوح و ملائکه خدا را صاعد و نازل بر عیسی علیه السلام ندیدند بلکه نزول ملک را بر مسیح نفی نمیکند بلکه مفتوح آسمان و رؤیت ایشان نزول و صعود ملک را بر مسیح علیه السلام نفی مینمایم یعنی مجموع دو امر را چنانکه وعده داده بود و الا نزول ملک بر مسیح و رؤیت او ملک را صحیح است **غَلَطَ هَشْتَاكُ وَ سَمْرَاةُ** (۳) از باب بیست و یکم از انجیل یوحنا بابین مخور قشده است (۳) و هیچکسی با آسمان را از زلزله است مگر آنکه کسی که از آسمان پائین آمده است مقصود صاحب انجیل اینکه هیچکس با ایمان نرفته و نخواهد رفت مگر کسی که از آسمان آمده است و این غلط صریحست زیرا که اخفوق و ایلیا علیه السلام با ایمان صعود نمودند چنانچه در باب پنجم از سفر تگوبین باب دوم از سفر ملوک ثانی مرقومست و همچنین پولس مقدس انصاری و یوحنا ایلا هونی معراج کردند چنانچه در رساله خود مسطور است و در باب پنجم از همین کتاب بوضوح تمام ثابت و محقق شده که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم هم معراج فرمودند پس ثابت شد که انجیل نیز غلط است **غَلَطَ هَشْتَاكُ وَ سَمْرَاةُ** (۲۳) از باب (۱۱) از انجیل مرقی بابین مخور قشده است (۲۳) بد رستی که بشما میگویم هر کسی که باین کوه بگوید برخواستند در دریا افکنده شود و در دل خود شک نداند شسته باشد بلکه اعتقاد داشته باشد که آنچه میگوید واقع میگردد در این صورت هر چه گوید بجهت وی واقع خواهد شد و در باب (۱۴) از انجیل مرقی آیه (۱۷) باین طریق بیان کشته است (۱۷) و اختصاصی که باین چیزها اعتقاد دارند باین چندی مقرون خواهند کشت که با اسم من شیاطین ها را بیرون خواهند نمود و بزبانهای نازه تکلم خواهند نمود (۱۸) و ما را خواهد گرفت و اگر چه کشته را با ایشان تا هرگز متاذه نخواهند کشت و بر بیایان دست خواهند نهاد و ایشان بن در ست خواهند کرد بد و در آیه (۱۲) از باب (۱۳) از انجیل یوحنا بابین مخور قشده است (۱۳) هر از این بشما است میگویم که آن کسی بر من ایمان آورد این کارها بشما من میگویم او نیز خواهد کرد بلکه بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد زیرا که من بنزد پدر خود میروم مول او هر کس باین کوه بگوید عام است شخص شخصی دون شخصی و زمانی نیست بلکه اختصاص مؤمنین مسیح هم ندارد و هنگام سایر اقوال منقوله در این باب شخص بخوار و طبعه اولی نیست و همچنین قول او هر کسی بمن ایمان بیاید شخص شخصی و زمانی نیست و اختصاص این امور بصفه اولی دلیل ندارد پس لا بد است از اینکه کسی از علمای مسیحی که بگوید از جای خود کنده شود و در دریا افکنده شود آن قائل شک در دلش

در بیان بعضی اغلاط

نباشد کوه با بدوا و اطلاع نماید و این از صلاحت ایمان بمسبح است در این زمان و همچنین افغالی که از مسبح صادر می‌شد بلکه اعظم از آنها بموجب آیات مذکوره از او صادر بشود و حال آنکه اینطور نیست ندیده ایم و نشنیده ایم احدی از مسیحین که مچیزه او اعظم و اجل باشد از مچیزه مسیح نه در طبقه اولی و نه در غیر او پس قول او بلکه بزرگتر از آنها نیز خواهد کرد غلط است بیضا صدقانی ندارد در هیچ طبقه از طبقات مسیحیه و اغالی که از حضرت مسیح صادر شد از حواریین و غیر ایشان صادر نکردند و علما پروتستانت معترفند باینکه صدور رخاوی غادات بعد از طبقه اولی بدلیل قوی ثابت نشده است و از اتمام طفولیت که با آنها محتو بودیم و در مدارس ایشان مشغول تحصیل و غلاطه ثانی با خلفا و قسبین داشتیم سخن غادق از ایشان ندیده ایم بل چیزی بگویدیم اینست که ساطها در تحصیل آسان و لغات زکیر و فارسی و عربی و هندیه و غیر ذلک سعی نمایند مع هذا نمیشوند در دست تکلم نمایند بلکه صیغه‌ها را در مؤث و مفرد و جمع و بالعکس استعمال نمایند تا چهره سد باخراج شیاطین و حمل جانی و شر سموم و شفای مرضا و احیای اموات و امثال ذلك الحق مسیحین که معاصرو ما هستند ایمان حقیقی بحضرت مسیح ندارند لهذا انوار مذکوره از ایشان مسلوبست بلی کبرای ایشان در بعضی اوقات صدور کرامت و خرق عادت و ادعا نمودند از فضا اذغالی ایشان کاذب شد و دست داشتیم در همین مورد و حکایتی که مشتمل است بر حال دو معظم بلکه دو امام از ائمه فرقه پروتستانت از کتاب مراتب تصدی که قسب ظالمین انکس از علمای کاتولیک از لسان انگلیزی بزبان اردو ترجمه کرده است و قسب کلامی از زبان پرفران ترجمه کرده است نقل نمایم و نسخ از او در دست ما طبع شده است قسب مزبور یعنی ظالمین در صفحه (۱۰۵) و (۱۰۶) و (۱۰۷) نوشته است حکایت اولی اینست که جناب لوطی در مسیحیت خواست اخراج شیاطین از ولده مسیحا نموده باشد لیکن حکایت و شبیه حکایت بود شد و قتی که خواستند اخراج شیاطین نمایند چنانچه در آیه (۱۶) از باب (۱۹) از کتاب باغمال در قرآنا فرموده است که شیطان ملعون حاکم بر جناب لوطی و او را و کسانیکه با او بودند مجروح و زخمی نمود چون ایستاقا لبس دید که شیطان کلوی استادش جناب لوطی را گرفته است و خفارش میکند خواست فرار نماید بلکه ازین بلیت نجات یابد لیکن چون مسلوب الحواس بود نتوانست در دوازده روز که در آن کوه و در حومه از خادمش خواست و در دوازده شکست و در بعضی از آنها حکایتی در آنکه بلیت و ابل شود پس موزخ در بیان حال کالوین که یکی از عظامی فرقه پروتستانت است مثل لوطی ذکر کرده است که کالوین مزبور در شوه داد شخصی مسیحی به پروسه و مس بوده بشرط اینکه بهرومین بیست بخوابد و جس نفس نماید و خود را مرده بانظار بدهد تا وقتی که کالوین حاضر شود و بگوید با بار مس بیست برنج پس در آنوقت نومحترک شده و برنج را کاشمرده بودی فزنده شد پس بزفس هم گفت وقتی که شوهر بوجس نفس کرد و خودش را کالین نمود نوصدای که بهر و فوج را بلند کن پس حسب الفرموده کالوین عمل نمودند و صدای که بهر وضعی چون بلند شد نهای همتا اجتماع کرده اطراف منوقی را گرفتند و صدای نوحه و ندبه را بلند کردند کالوین که منرسد بود حاضر شد گفت که بهر نکند الان من او را زنده میکنم پس شروع بفراءت دعا و او را زاده نمود پس از آن دست پر و بیس را گرفت و گفت یا مس خدای ما مسیح چون لیکن جمله او بلافاائده شد زیرا که برویس منوقی و فانت کرد بجهت جمله و اهانت بمچیزه صادم خدا از او انتقام کشید و ادعیه کالوین اثر نکرد بلکه فضبه منعکس شد و زوج منوقی چون باغمال داد بدنیکی را مبتدل بنکا نمود و صبح کشید یا آنها الناس در وقت عهد و بیشان شوهر من زنده بود الان نمیدانم اینمرد چکار کرد که حقیقه مردانتهی پس نظر و ناقل باید کرد در کتاب ما اغاظم ایشان این دو معظم در عهد خود مثل مقدس مشهورشان پولیس تقوی و تقدس ظاهر تر از ایشانند و قتی که حال شیوع این طوره باشد و ای بر حال تابعین ایشان و پاپا اسکندر سادس رئیس کینس الر و متبرخلفه خدا بر اهل زمین بنا بر ذم فرقه کاتولیک مسیحی که از برای غیر مهیا کرده بود خورد و فی الفور مرد بخلاف فرموده مسیح علیه السلام که اگر شما ایمان بمن داشته باشید سموات در شما اثر نخواهد کرد چنانچه کذشت پس ثابت و محقق کردید که رؤسای فرقهین از علمای مذکوره محرومند غلط هشتم و ششم در آیه (۲۷) از باب بیتم از انجیل اوقا با این خود فرافنده است این بوحنای این رسا

وَأَعْبُدْكُمْ تَارَةً بَعْدَ تَارَةٍ

این زود بابل این شلتا نبل این نهری انشی در این بک اهر سر غلط است اول اینکه اسای بجز زور بابل دو باب است و سفر
اول از اخبار اقام مرقوم است و در میان آنها کسی نیست که مستحق این اسم باشد و حال آنکه با تخریب متنی مخالف است و در آنکه
زود بابل این فلانی است نه این شلتا نبل بل برادر زاده شلتا نبل است سیم آنکه شلتا نبل این بوخانیاست نه این نهری کا صبح
بر متنی غلط **هشتاد و هفتم** لوقا در باب بیستم مرقوم نمود که شالمح بن قینان بن رنشد و این غلط است زیرا که شالمح
پسر رنشد است نه نوه او چنانچه در باب (۱۱) از سفر تگوبین و بابل اول از سفر اول از اخبار اقام مرقوم شده است و نزدیک
مقابل نهر عیبرانته معتبر نیست در نزد جمهور علمای پروتستانت پس هیچ نیست ترجیح بعضی تراجم اگر موافق باشد با انجیل لوقا
در نزد ایشان بلکه میگویند بعضی تراجم از تخریفات است که با انجیل موافق باشد بلکه ترجیح با نسخ ثلاثه اصلیه و در باب
بعنی نهر عیبرانته و یونانته و سایر نهر **هشتاد و هشتم** در باب ثانی از انجیل لوقا این نهر خورشید است
(۱) و در آن اقام حکمی از عطس قیصر صادر گشت که تمامی بیع مسکون را اسم نویسی کنند (۲) و این اسم نویسی اول شده هنگامیکه
کبری نیوس والی سوریه بود و اینهم غلط است زیرا که مراد از بیع مسکون یا جمیع ممالک سلطنت دوم است که احوال ظاهر و با
جمیع مملکت بود است و احدی از قدمای مورخین یونانته که معاصر لوقا با باندند زمانی بر او مقدم بود ندان این اسم نویسی زاید
تاریخ خود نوشت که این اسم نویسی مقدم باشد بر ولادت مسیح و مورخینی که مؤثر باشند از زمان لوقا فولشان از برای لوقا
خواهد بود زیرا که ایشان از لوقا نقل کردند با قطع نظر ازین دلیل میگویند کبری نیوس والی سوریه پانزده سال بعد از ولادت مسیح
بوده است پس چگونه تصور میشود که اسم نویسی که پانزده سال قبل از ولادت مسیح بوده است در زمان او باشد و همچنین
چگونه میشود گفت که ولادت مسیح در زمان او بوده اما حمل مریم علیها السلام پانزده سال طول کشید خود لوقا در باب اول
اقرار کرد بر اینکه حل الشیاع زوجت زکریا در زمان هرودیس بوده و حمل مریم ششماه بعد از او واقع گردید چون بعضی
از تفسیر این مذکوره عاجز شدند حکم کردند بر الحاقیت این دو رقم و گفتند این هر دو لوقا نوشته است **هشتاد و نهم**
این اول از باب بیستم از انجیل لوقا این نهر خورشید است (۱) در سال پانزدهم از سلطنت طیار یوس فیس که پنیوس پلاطس
حاکم یهودیه و هرودیس رئیس ربع جلیل و فیلی پس برادرش رئیس ایورتیه و مرزیوم نیر اخوف و لیساناس رئیس ربع ایلیس
این غلط است در نزد مورخین زیرا که ثابت نشده است در نزد ایشان که کسی رئیس ربع ایلیس باشد متوجه بلیسانوس معاصر
پلاطس و هرودیس **هشتاد و نهم** (۱۹) از باب مذکور و این نهر نیز رقم یافته است و رئیس ربع هرودیس که بسبب هرود پازن
برادر خود فیلی پس و بسبب قباچ دیگر که هرودیس متوجه آن میبود از او ملامت یافته بود یعنی از بیعی علیها السلام و این غلط است چنانچه
در بیان اغلاط متنی گذشت و معتبرن ایشانهم معترفند که در این موضوع غلط واقع شده است ولیکن میگویند از اغلاط کتاب
لعل کتاب بچاره هیچ خبر نداشته باشد بلکه در نسبت از خود لوقا باشد **هشتاد و دهم** (۱۷) از باب (۱۷) از انجیل
مرفس این نهر میان و عیان گشته است (۱۷) زیرا که همین هرودیس بجهت خاطر هرودیا زن برادرش فیلی پس فرستاد بیعی را
دستگیر کرده در محبسش حبس نمود زانو که این زن در حال نکاح آورده بود و اینهم غلط است چنانچه دانستی پس انجیل آینه
بر تخریب غلط اتفاق نموده اند و عدد دشت در اینجا درست شد و مترجم ترجمه عیبرانه و شلتا نبل تخریب کرده
دو عبارت متنی و لوقا لفظی بیلی پس را اسقاط کرده لیکن مترجمین دیگر این دو مترجم را متابعت ننموده اند چون تخریب غلط است
از برای اهل کتاب لهذا در این امر خروج از ایشان شکایت نداریم **هشتاد و یکم** در باب ثانی از
انجیل مرفس (۲۵) با این طریق بیان گشته است (۲۵) و بدیشان گفت مگر هرگز نخواهید که داود چه کرد چون او در
محتاج و گرسنه شدند (۲۶) چگونه در اقام ایپا تار رئیس کهنه بخانه خدا داد آمد تا نهایی تقدیم نمود که خوردن آن بی نگاه
روانست و بر رفقای خود نیز داد و این غلط است زیرا که داود علیه السلام وقتی که از شاول فرار کرد کسی او نبود پس قول او

چون او در فقايش غلط است و همچنين قول او بر فقايش نيز داد غلط است و هم در تفسير الكهنه آخى ملك بودن آيات اربابى
 آيات ارباب در زاده آخى ملك بود پس قول او در زمان آيات ارباب تفسير الكهنه غلط است پس واضح شد كه مرقس در دو اهر سر غلط داد
 بر وفق عدد ثلث علمائى ايشان هم بر غلط است معرّفند چنانچه در باب ثانی خواهد آمد انشاء الله غلط بودن امور ثلثه از باب
 (۲۱) و (۲۲) از سفر اشموئيل اول بوضوح تمام معلوم و محقق ميشود اگر شك دارى رجوع كن **غَلَطُ نُوْكُ وَ نَجْوُ وَ نُوْكُ**
 در باب (ع) از انجيل لوقا در بيان حال مذکور اين دو قول واقع گردیده است يعنى او در فقايش و بر فقايش نيز داد و اين دو قول
 غلط است چنانچه گذشت **غَلَطُ نُوْكُ وَ هَقْمُ دُرَابِئِرُ** (۵) از باب (۱۵) از رساله اولى بفرزانيان باين خوبان كشته است
 و اينكه بر كهفاس نمودار كشته يعنى مسيح و بعد از ان بان دو زده نفر و اين غلط است يعنى لفظ دو زده زيرا كه هوداى اخريوطى كه
 يكى از دو زده بود قبل از اين قضيه خودش را خفه کرده و مرده بود پس خوار تون بازده بودند نه دو زده از اين جهت مرقس در باب (۱۶) از
 انجيل خود نوشت كه مسيح بر بازده حواري ظاهر شد نه بر دو زده **غَلَطُ نُوْكُ وَ شِمَا صَدْرُ دُرَابِئِرُ** (۱۹) و باب (م)
 از انجيل مته و صديقت حضرت مسيح بچوار تون باين خوبان كشته است (۱۹) چون شما را حاضر نمايند يعنى مخالفين منعكرا ميشد
 كه بچرفوع و بچرفظ تكلم نمايند زيرا كه آنچه خواهد گفتن در ها سناعت بشما اعلام کرده خواهد شد (۲۰) از انرو كه شما متكلم
 نپسند بل كه روح والدي شماست كه در شما تكلم مينمايد و در باب (۱۲) آيه (۱۱) از انجيل لوقا باين خوبان قيم بافته است (۱۱) چون
 شما را دارند در جماع و نيز در باب حكم و اقتدار پسند ميشد كه بچرفوع با بچرفدليل ايشان از جواب دهيد تا تكلم نمايند (۱۲) زيرا
 كه روح القدس همان لحظه شما را با خواهد داد كه چير بايد گفت در باب (۱۳) و آيه (۱۱) از انجيل مرقس ان يقول مذکور است پس
 انجيل ثلثه بر وفق عدد ثلث تصريح کرده اند بر اينكه عيسى عليه السلام حواريون زافر مود چيز بگير بايست در نيز حكام بگوشيد بالهام
 روح القدس خواهد بود مفعول قول شما خواهد بود بل كه روح القدس در زبان شما حرف خواهد زد و اين غلط است زيرا كه
 در باب (۲۳) از كتاب اعمال و نورا لاناوار مرقوم شده است در بيان حال پولس و عبادت فارسه را ز اعمال نقل ميشود (۱) و
 پولس در جمع نكر بست و گفت اى برادران من امروز با خدا با نيت بگوزندگانى کرده (۲) و خاينان گاهن بزرگ كسانه را كه نزديك
 دى ايستاده بودند كه بدهنش بزنند (۳) پولس بوى گفت كه خدا نورا خواهد زد اى حاطط مبيض ايا نوشسته كه بر حسب
 شريعت حكم نمائى و حال آنكه برخلاف شرع حكم مينمايى كه مرا بزنند (۴) نزديك ايستاده كان گفتندش كه ايا تو گاهن بزرگ
 خدا را تا نمايى كوتى (۵) پس پولس گفت اى برادران نماينم كه او گاهن بزرگست زيرا كه نوشسته شده است كه تو حاكم قوم خود
 بد مكويى اگر قول مذکور صادق بود پولس مقدس نصارى غلط نميگردد و حال آنكه جميع مسيحيان از اهل ثلثت با عباد
 صحبت و مخاطبه كه ذات و بان تشريف يافت بنا بر نيم ايشان از حواريون ميدانند و خود شهم خود را با اعظم حواريين يعنى
 بطرس مساوى ميدانند بل ارجح و فرتر پروتستنت بطرس را بر او ترجيح نميدهند پس غلط اين مقدس دليل عدم صدق قول
 مذکور است ايا روح القدس بغلط و خطا واقع ميشود ايا روح القدس تفسير الكهنه را نميشناسد در فصول آينه خواهد آمد
 كه علمائى ايشان در اين موضع اعتراف بغلط دارند و چون اين اعراض بر انجيل ثلثه وارد است پس باعتبار ان انجيل ثلثه سه
 غلط خواهد بود بر وفق عدد ثلث **غَلَطُ صَدْرُ بَكْرُ وَ صَدْرُ دُرَابِئِرُ** (۲۵) از باب چهارم از انجيل لوقا آيه
 (۱۷) از باب پنجم از رساله يعقوب نوشته شده است مدت سه سال و شش ماه در زمان ايلياى پيغمبر از انى بنامد و اين غلط
 زيرا كه از باب (۱۸) از سفر ملوك اول معلوم و مفهوم ميشود كه در سال سيم باران آمد و چون اين غلط در انجيل لوقا از قول
 مسيح و در رساله مزبوره از قول يعقوب واقع شده است لهذا دو غلط خواهد بود **غَلَطُ نِكْصِدُ سِمْ دُرَابِئِرُ** (۳۲)
 از باب اول از انجيل لوقا باين طر بى از قول جبرئيل مريم عليه السلام در حق عيسى عليه السلام و بيان كشته است و بيت **سَلِّ لِي**
مَرْيَا الْهَاتِحَتِ دِي دَوْدُ بِيُو بَعْنِي خَلَا وَ نَدَحْتِ بَدْرَشَا وَ دَا وَ دَا بَدْرُ عَظَا خواهد فرمود (۳۳) و او برال يعقوب نانا بايد

وَأَعِدُّوا لَهُمْ لَعْنَةً

پادشاهی کند و سلطنت او را نهایت نخواهد بود و این غلط است بد و وجه **وَجَدُوا** اینکه عیسی علیه السلام از اولاد
 بود و اقامت بر حسب نسب مستدج در انجیل مقرر است و احدی از اولاد او یعنی پوذاقیصلاحت جلوس بر کرسی داود را ندارد پس
 عیسی علیه السلام صلاحیت جلوس بر کرسی داود را ندارد و **وَجَدُوا** اینکه مسیح علیه السلام یک ساعت بر کرسی داود جلوس فرمود
 و حکومتی از برای او بر اولاد یعقوب حاصل نشد بلی اولاد یعقوب بر او حکومت کردند و در حضور پلاطس حاضرش نمودند و
 پلاطس و نازد و اهانشش کرد و تسلیم خودش نمود پس بردند و بدارش کشیدند بنا بر اعتقاد اهل تثلیث علاوه بر این از
 باب ششم از انجیل پوختا معلوم میشود که مسیح از سلطنت فرار میکرد و فرار از امر میکرد بر او مبعوث شده است منصور نیست بنا
 بر بشارتیکه جبرئیل بمادرش داد قبل از ولادت شایسته حضرت مریم این بشارت را مسیح نقل نکرده باشد **وَجَدُوا** هر گاه کسی
 ند بر و تعقیب نماید در کتب مفید سه از برای او ممکن نیست که از خان نماید بر اینکه عیسی علیه السلام مسیح موعود صادق باشد و از برای
 بیان ملازمست چهار مقدمه تمهید بنمایم **مُقَدِّمَةُ** اول اینکه پوذاقیصلاحت بر پوشی و قتی که اخوان نمود و حضرت زاکه بار و اولادین
 او میا علیه السلام پوشه بود پس روحی از برای بر میا علیه السلام نازل شد که خدا بصد پوذاقیصلاحت ملک بهودا میفرماید از برایش کسی نخواهد
 بود که بر تخت داود بنشیند چنانچه مصرح است در باب (۳۳) و آیه (۳۳) از کتاب ریمیا علیه السلام و اینمذکوره بر روحی سوریت
 باین نحو فرماید است (۳۳) **بُنِّیَ دَاوִدَ هֲخָאִימֵר לֵי מַרְיָא עֵלְ בְּרַחֵל בְּוֹאִימֵר מַלְכָא דְהוּדָא הוּדָא הוּי לֵי בֵּית בְּנָא עֵל תַּחַת דִּדְוִינֵי
 المَعֵנִי** بنا بر این خداوند بصد پوذاقیصلاحت ملک بهودا چنین میفرماید که از برایش فرزندت نخواهد بود که بر تخت داود بنشیند
 آنگاه و حال آنکه مسیح در نزد اهل کتاب لابد باید بر تخت داود جلوس بفرماید بنا بر بشارت جبرئیل که مذکور شد **مُقَدِّمَةُ**
 اینکه آمدن مسیح شرط بود با آمدن ایلیا قبل از او از انجیل بود عیسی را انکار کردند و گفتند آمدن ایلیا ضروریست قبل از مسیح
 و عیسی علیه السلام این مسئله را تسلیم و قبول نمود و لیکن فرمود ایلیا علیه السلام پیش از من آمد اما شما از دانشا خدیه **مُقَدِّمَةُ**
 اینکه ظهور مجرمان و خوارج خادان در نزد اهل تثلیث دلیل ایمان هم نیست **فَضْلًا عَنِ التَّبَوُّةِ تَمَّ فَضْلًا عَنِ الْاَلُوْهَةِ** در آیه
 (۲۴) از باب (۲۴) از انجیل مقرر است **فَوَلَّ عِیْسَى عَلَیْهِمَا بَیْنِ نَحْوَعَانَ وَبَیْنِ كَثَنَاسَ (۲۴) سَبَبٌ بֵּיתِ فִימִי מִשְׁחֵי דְכָלִי وَתֵּי
 דִּדְכָלוֹתָא وَבֵּיתִי נִשְׁתִּיפוּ כוּרִי وَעֲجִיבוּ בָאִי אֲחֵי דִּי חֲלִי אִן מִסָּא אוּפִּי לְכוּבִי المَعֵנִי** زیرا که مسیحان دروغ و پیغمبران
 کاذب خواهند برخواست و علامات عظمه و آیات را چنان ظاهر خواهند ساخت که اگر ممکن بود بر کرسی داود نیز اغوی خوا
 نمود و در آیه (۹) از باب ثانی از رساله ثانیه بتسا لونیچکان قول پولس در حق دجال باین نحو فرماید است که ظهور او و جعلی بنا
 بر نوع قوتی و آیات و عجایب دروغ خواهد آمد لفظ خواهد آمد از برای توضیح از جانب مصنف است **مُقَدِّمَةُ** چهارم
 اینکه هر کوی دعوت بعبادت غیر از خدای واحد نماید واجب القتل است بحکم قرآن اگر چه صاحب مجرات عظمه هم باشد در آیه
 (۲) از باب (۱۸) از تفسیر مشتی باین نحو فرموده است (۲) **اَمَّا یُعْصِرُ بَیْکُم مִکְبَرٌ اَنْدَرِ اَسْمِ مِنْ مִسְخִی** که بگفتنش امر فرمود بگوید
 و با باسم خدا بان غیر نطق نماید ان پیغمبر البتہ مقبول شود آنستهی و مدعی الوهیت شایع خالاست از کسیکه دعوت بعبادت
 غیر الله نماید زیرا که او غیر الله است یقیناً چنانچه در باب هتم از همین کتاب مدلا و مفصلا خواهد آمد انشاء الله و حال آنکه
 دعوت بسوی خود مینماید و چون این چهار مقدمه را دانستی پس میگویم که عیسی علیه السلام از اولاد پوذاقیصلاحت است بنا بر حسب تثلیث
 در انجیل مقرر است پس قابلیت جلوس بر کرسی داود را ندارد بحکم مقدمه اولی و ایلیا قبل از او نیامده است زیرا که هیچی علیه السلام زمانیکه
 اعتراف کرد با اینکه او ایلیا نیست پس قولی که بخلاف گفته میباشند مقبول نخواهد بود و منصور نیست که ایلیا مرسل از جانب
 خدا و صاحب وحی و الهام باشد و نفس خود را معترف نکند پس عیسی علیه السلام مسیح موعود نخواهد بود بحکم مقدمه ثانیه و از آنجا
 الوهیت هم نمود بنا بر زعم اهل تثلیث پس واجب القتل است بحکم مقدمه ثانی و مجرمانیکه در انجیل از او نقل شده است صحیح
 نیست در نزد مخالفان اولاد هر گاه تسلیم شود صحیحان دلیل ایمان نیست **فَضْلًا عَنِ التَّبَوُّةِ** پس هر کوی قتل عیسی مصاب بودند

واجب است و می دانستند العباد با الله فرق نیست مابین مسیح نصاری و مسیح یهود از کجا بدانیم اول صادق است و ثان کاذب
و حال آنکه هر دو مسیح ادعای حقیقت و حقاقت است از برای خود مینمایند و هر دو ایشان صاحب حجرات نامبر هستند بنا بر
اعتراف اهل کتاب پس لابد است از علامت فاروقی که حجت باشد بر مخالفان محمد الله که خدا مرافعات داد ازین مهالک بواسطه نبی و
صفت او محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم تا اینکه اعتقاد کردم بر اینکه عیسی بن مریم علیه السلام نبی صادق و مسیح موعود
مبعوث از جانب خداست و بر پستار دعوی الوهیت و افتراء اهل تثلیث بران بزرگوار در مسئله ادعای الوهیت **غلط**
بکصد و چها سر در باب هم از انجیل مرقس و ابیه (۲۹) باین نحو مرقوم شده است عیسی جواب فرمود هر اینها بشما میگویند
کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهیزین و انجیل ترک کند (۲۹) جز اینکه الحال بد
این زمان صد چندان باید از خانه ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک باز حیات و در عالم آینده حیوه جاود
و در انجیل لوقا در باب (۱۸) و ابیه (۲۹) باین نحو بیان گشته است (۲۹) ایشان گفت یعنی مسیح بخوارت چون هر اینها بشما گویند کسی
نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا اولاد را بجهیز ملکوت خدا ترک کند (۳۰) جز اینکه در اینها چندین برابر باید و در
عالم آینده حیات جاودانها و این غلط است زیرا که زمانیکه ایشان ترک نماید زن خود را از برای خواطر انجیل و مسیح صدق
از برای او در این عالم حاصل نخواهد شد زیرا که مسیحی زویج و نکاح زاده بر یک زن را بخوبی نمینمایند و اگر مرد ازین صدق
مؤمنان بعضی عیسی را باشند بدون عقد و نکاح امر افحش و افسد خواهد بود علاوه بر این قول او املاک و فلان در این زمان
خواهد یافت معنی ندارد زیرا که اول مؤمنین خوارت چون بودند و در کمال فلاکت و فقر بودند و بان حالت هم از دنیا رفتند تا آخر
عمر صد مایه از برای تحصیل قوت مینمودند پولس هم چنانکه میدونست **غلط بکصد و چها سر در باب هم از انجیل مرقس**
در باب اخراج شیاطین از مجنون ابیه (۱۲) باین نحو بیان گشته است و هر دوها از وی خواهش نمودند یعنی از عیسی که ما را از این کجا
بفرست تا در آنها داخل کردیم (۱۳) فی الفور عیسی آنها را اجازت داد و آن روحهای خبیثه بیرون رفتند و آن خوک ها داخل
گشتند که آن کله از کوه بدریا جفتند و قریب بده هزار بودند که در دریا خنجر شدند و این غلط است ایضا زیرا که گوشت خنجر
در نزد یهود حرام است بحکم تورات و از مسیحین که اکمل لهم خنجرند در این زمان نبودند پس صاحبان این کله خوک چه کسانی و چه
ظایفه از مردم بودند و از برای عیسی علیه السلام در آن خانزیر که از اطیب موالت مثل گاو و کوسند در نزد مسیحین ممکن بود
که شیاطین را از آن مرد اخراج نماید و بسوی دریا بفرستند و یا اینکه در خنجر واحد داخل بشوند چنانچه در رجل واحد بودند از
برای چهر این خسارت عظیم را بان صاحبان خانزیر وارد آورد **غلط بکصد و چها سر در باب (۲۶) ابیه (۲۶)** از انجیل
مقی در خطاب عیسی علیه السلام یهودیان بخورد فرشته است (۲۶) لکن من بشما میگویم که فرزندان شما از بعد ازین بردست ذات اقتدار
نشینند و را برهای آسمان خواهند دید که مبادید و اینهم غلط است زیرا که جماعت یهود هرگز عیسی علیه السلام را بردست نداشتند
نشسته ندیدند و همچنین آمدن او را در ابر در حالت سواری برابر آسمان قبل از موت و بعد از موت آمدنش را مشاهده نمودند
غلط بکصد و چها سر در باب (۶) ابیه (۴) از انجیل لوقا از قول مسیح باین نحو بیان گشته است (۴) و شاکر در انجیل
بر استاد خود نیت بلکه هر کسی که کامل شود مثل استادش خواهد بود و اینهم بحسب ظاهر غلط است زیرا که چند هزار از تلامذه
در دنیا بوده و هست و خواهد بود که بعد از کمال افضل از معلم بوده اند حال هم هستند و خواهند بود **غلط بکصد و چها سر**
در باب (۱۴) ابیه (۲۶) از انجیل لوقا از قول عیسی باین نحو مرقوم شده است فرمود که اگر کسی بنزد من آید که پدر و مادر و زن و فرزندان
و برادران و خواهران بلکه جان خود را دشمن ندارد شاکر من نمیشود شاکر من شادانتهی و تعلیم این ادب بسیار عجیب است و مناسبتان عیسی
علیه السلام نیست زیرا که در باب هفتم و ابیه (۱) از انجیل مرقس از قول مسیح در سر زشتی و مذمت یهود باین نحو بیان گشته است چنانچه موعود
فرمود که پدر و مادر خود را محترم دار و هر کسی پدر یا مادر او دشنام بدهد البته هلاک خواهد شد هلاک شدن آنگهی پس چطور

حضرت عیسیٰ امر بیغض والدین میباشد **عَلَىٰ نَكَصِدُونَ** (۱۱) آیه (۴۹) از انجیل یوحنا بن خود نوشته است
 (۴۹) اینها خانی قیفا کوزاد کهنودهی شننا و میری الی اخون لے نون بیدا با مندی ولینون بخشبا دنیای لافن
 دینا کما ت میدلن و طایپا و کل طایپا لا تلیق اینا آها من کینه لایری الی سب دیکوزاد که نیوادهی شننا نویلی
 و هید پروا پیشع دیمان و امیدلن و طایپا و لا آچی میدلن دنا پیا الی ادو پ بونی و آها دینا بور بزی جمع معود
 المعنی موافق ترجمه مطبوعه شماره (۴۹) یکی از ایشان فیافا نام که رئیس کهنه بود بدیشان گفت شما چیزی نمیدانید (۵۰) و گفتی
 کنید که بجهت ما مفسد است که بکشتی در راه قوم ببرد و تمامی ظاهرا هلاک نکردد (۵۱) و این از خود نکفت بلکه چون دولذال
 رئیس کهنه بود نبوت کرد که مچایست عیسی دداه انطا هرهبرد (۵۲) و نه دداه انطا هره نهها بلکه تا فرزندان خدا را که مفرقتند
 در یکجا جمع کند انشی و این غلطت یفتا بوجهی و جبرائی که آنکه تعضای اینکلام اینست که رئیس کهنه بود لا بد باید
 نبی باشد و ان فاسد است بی شهور و جبرائلی اگر این قول از روی نبوت باشد لازم میاید که موت عیسی علیه السلام گفته از تو
 بهود باشد فقط نه از تمامی اهل عالم و این خلاف اعتقاد اهل تثلیث است و هم لازم میاید که قول صالح انجیل که گفت نه دداه
 انطا هره نهها الخ فاسد و مخالف نبوت باشد و **جبرائیل** اینک نبی که نبوت او مسلم است در نزد یوحنا و رئیس کهنه هم بود
 در وقت صلب عیسی علیه السلام و او بود که فتوی داد بقتل عیسی و همچنین مسیح را کذب و تکفیر نمود و رضا شد بضر و توهین او
 دو باب (۵۳) از انجیل متی آیه (۵۷) باین نحو مرقوم شده است (۵۷) و انا نیکه عیسی را گرفته بودند و از آنرا قیافا رئیس کهنه را که
 کاتبان و مشایخ جمع بودند بردند (۵۸) انا بطرس از دور در عقب او آمد بخانه رئیس کهنه در راه با ملازمان بنشینت الخ
 کار را برینند (۵۹) پس رؤسای کهنه و مشایخ و تمامی اهل شوری طلب شهادت دروغ بر عیسی میکردند تا او را بقتل رسانند (۶۰)
 لیکن نیافتند تا آنکه چند شاهد کاذب پیش آمدند هیچ نیافتند احواد و نظر آمده (۶۱) گفتند این شخص گفت منوایم هر کس خدا را توهین
 کند و در سر او دشمنی بنامم (۶۲) پس رئیس کهنه برخواست و گفت هیچ جواب نمیدی چیست که اینها بر تو شهادت میدهند (۶۳)
 اما عیسی خواش ماند تا آنکه رئیس کهنه روی بوی کرد گفت تو را بخدای حق قسم میدهم مرا بگوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه (۶۴)
 عیسی بوی گفت نه گفته و نیز شاهد امسکوم بعد ازین پسران را نخواهد دید که بر همین قدری تشبیه بر ابرهای آسمانی آید
 (۶۵) در ساعت رئیس کهنه جانم خود را چاک زده گفت که گفت دیگر ما را چه حاجت بشهود است الخ گفتش را شنیدید (۶۶) چه
 مصلحت می بینید در جواب گفتند منو جبهت لست (۶۷) انکاه اب دهان بر روی انداخته او را سبلی و طایپا میزدند
 (۶۸) و میگفتند ای مسیح بما نبوت کن کیست که تو زاده است انشی پس گویم اگر قبول مذکور نبوت بوده و معنای او همانطور باشد
 که یوحنا فهمیده است پس چگونه پیغمبر بقتل عیسی علیه السلام فتوی داد و او را تکفیر و تکذیب نمود و از اضی بوهین و ضرب او شد آیا
 پیغمبر بقتل خدا فتوی میدهد و خدا را در ربوبیت تکذیب نماید و اگر نبوت حاوی امثال این شایع و قبایح باشد پس ما از چنین
 نبوت و صاحبان بری میباشیم بنا بر این تقدیر جایز است عند العفل اینکه عیسی علیه السلام مبعوث بر نبوت و رسالت باشد لیکن
 مطهره غواپت و ضلالت را سوار شده ادعای الوهیت نموده باشد و کذب افتری بر خدا بینه باشد فعوذ بالله و دعوی عصمت
 در حق او خاصه بنا بر تقدیر مذکور غیر مجموع است الحق و الانصاف یوحنا ی جوری بر پست از امثال این اقوال و ایهها که اینک
 عیسی علیه السلام از ادعای الوهیت و ربوبیت منز و متبراست و استنکاف ندارد از ستایش و عبودیت حق کافالست سبحانه و تعالی
لَنْ يَسْتَكْفِرَ الْبَشَرُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ الخ و هر این اقوال از منخرافات قائلین به تثلیث است و هر گاه فرض شود صحت
 قول قیافا معنای ان این خواهد بود چون ملازمه و تابعین عیسی علیه السلام را بایشان این بود که میگفتند عیسی علیه السلام مبعوث
 و ذم مردم این بود که مسیح لا بد باید سلطان عظیم از سلاطین بود باشد لهذا قیافا و اکابر یهود از اشاعه این امر ترسیدند که
 مبنا را موجب فساد و مهتج غضب قهر روم بر ایشان باشد پس از انجیل شماره (۶۹) عظیم گرفتار شوند فعلیهذا قیافا گفت عیسی علیه السلام

عاریق

فدای قوم باشد از بجهت نداشتن خلاصی نفوس از گناه اصلی که در نزد مسجده عبادت از ذنبی است که چهار هزار و چهار
سال قبل از میلاد مسیح از جناب آدم علیه السلام بسبب اکل از شجره منهیه صادر شد در دعوت ایشان زیرا که این و هنر محض است
و بهود اعتقاد بجهت امری ندارند و لعل صاحبان جمل منته بهنج این امر شد در باب (۱۸) عوض لفظ نبوت کرد لفظ اشاره
کرد از نوشتن زیرا که فرق عظیمی است مابین اشاره کرد و نبوت نمود اگر چه کلام او در باین مناسبت است لکن خوب که منته
بمعنی این لفظ شد و بعضی از مترجمین آنرا جمل فارسیه و عربیه بر فوج مسئله خبر دادند که کشته بدل لفظ نبوت کرد لفظ خبر داد نوشته
از آنجمله در فارسیه مطبوعه منته لکن در ترجمه عربیه مطبوعه منته انبیا نوشته است و همچنین در ترجمه عربیه مطبوعه عربیه
در منته و هکذا در سریا به مطبوعه منته لفظ نویسی نوشته است یعنی نبوت کرد از جانب خدا **عَلَّامٌ بِكُودِكُمْ**
در باب نهم و ایه (۱۹) از سوره بقره بیان مابین طرفین بیان و بیان کشنده است (۱۹) زیرا که چون موسی تمامی احکام را بحسب
شریعت جمع قوم رسانید خون کوساله و بزها را با آب و پنیر فریز و زودا گرفت از آنرا بر خود کتاب و تمامی قوم پاشید (۲۰) و گفت
اینست خون آن و صفتی که خدا با شما قرار داد (۲۱) و همچنین چهار وجهی الای خدمت دانستن بخون بیالود و در این موضع از سر
جمله غلط واقع شده است **وَجِدُوا قُلُوبَكُمْ خَائِفَةً لَكُمْ وَكُنْتُمْ تَكْفُرُونَ** خون در اینتر شریک با اینصورت
فریز و زودا نبود بلکه خون غلط بود **وَجِدُوا ثُلُثَ بَرِّكُمْ** بر خود کتاب پاشید و نه بر جمع ظروف خدمت بلکه نصف خون را بر قوم
پاشید و نصف را بر منج چنانچه در باب (۲۴) و ایه (۳) از سفر خروج بیان شده است و عبادت فارسیه و سفر منته کور باین
نحو است (۳) و موسی آمد و تمامی کلمات خداوند و تمامی احکام را برای قوم حکایت کرد و همگی قوم بیک قول جواب دادند و
گفتند که تمامی او امر بیکر خداوند فرمود بجا خواهیم آورد (۴) و موسی تمامی کلمات خداوند را مکتوب ساخت و در صحف مردم
سفر خیزی نموده مدیج را بزیر کوه بد و از ده سنون موافق دوازده سبط اسرائیل ساخت (۵) و جوانان بجا اسرائیل را فرستاد
که ایشان فریاد نهایی سوختنی را تقریب نموده ذابیح سلامتی از گاوان بجهت خداوند ذبح نمودند (۶) و موسی نصف خون را
گرفت و در لکن ها ریخت و نصف دیگر خون را بر منج پاشید (۷) و کتاب عهد را گرفت و جمع قوم خواند و ایشان گفتند من
که خداوند کند است بجا می آوریم و اطاعت میکنیم (۸) و موسی خون را گرفت بر قوم پاشید و گفت اینک خون عهد بیکر خدا
در باره تمامی این کلمات با شما بسته است **فِي قُرْآنِهِ** در بیان اختلافات معنوی بیکر مقدس و این نوع غیر از
نوع اول است و در این نوع نیز طلباً للاختصاص رفت و نقلی از آنها را ذکر و بیان خواهیم نمود **اِخْتِلَافٌ** اول اگر کسی
کند باب (۴۵) و (۴۶) را از کتاب حرقال با باب (۲۱) و (۲۲) از سفر عدد اختلاف صریح در احکام خواهد پیدا کرد **قُرْآنِ**
در میان باب (۳) از کتاب بوشع و باب ثانی از سفر مشتی اختلاف صریحی است در بیان میراث بنی کاد و احد باین غلط
بیتا چنانچه در بیان حال کتاب بوشع دانستی **اِخْتِلَافٌ** یافت میشود مابین باب (۷) و (۸) از سفر
اول از اخبار اقام در بیان اولاد بن یامین و كذلك نمایان این دو باب و باب (۴۶) از سفر تکوین و علای اهل کتاب و
و نصاری مفرعند بر اینکه آنچه در سفر اول از اخبار اقام واقع شده است غلط است **چهارم** در مابین باب هشتم از سفر
اول از اخبار اقام از ایه (۲۹) تا ایه (۳۸) و در باب نهم از سفر مذکور از ایه (۳۵) تا ایه (۴۴) اختلاف صریحی است در
اسماء آدم کلارک مفسر در جلد ثانی از تفسیر خود گفت علمای یهود میگویند که عزرا علیه السلام دو کتاب پیدا کرد که این فقرات در
انها بود با اختلاف اسماء و از برای تمیزی مفاصل نشد که کدام یک از کتابین احسن است و از اسماء صحیح است خدا جهان
طور بیکر بود نقل کرد انشی **پنجم** از باب (۹) از باب (۳۴) از سفر اشموئیل ثانی باین خود فرشته است (۱) و باب ثانی
سان دیده های قوم را بملک تسلیم نمود و بعد از اسرائیل هشتصد هزار نفر جنگی شمشیر بربند بود و مردمان یهودا پانصد
هزار نفر بودند و ایه (۵) از باب (۲۱) از سفر اول از اخبار اقام مابین خوبان کشنده است (۵) و باب جمع شیاره قوم را با او

اختلاف فایده و افضل کتب

شلم نمود و شماره تمامی بنی اسرائیل هزار هزار و یکصد هزار و شصت و شش و بیست و یک بود که چهار صد و هفتاد هزار و شصت و شش و بیست و یک بنی اسرائیل است در عدد بنی اسرائیل بمقدار یکصد هزار و در عدد یهودا سی هزار و شصت و شش و بیست و یک (۱۳) از باب (۲۴) از سفر شمویل ثانی این نحو بیان گشته است و گاه بدو و گاه بدو و بیست و یک که در این کتاب که آیا اختلاف توانست که در ولا بت خطی هفت سال واقع شود و با اینکه سوره از مقابل دشمن قرار نمائی در حالتی که ایشان نور العافیه نمایند و با اینکه در ولا بت طاعون سه روز بشود الخ و در آیه (۱۲) از باب (۲۱) از سفر اول اخبار انعام با نظر بر مرفوم شده (۱۲) با سه سال خطی با اینکه سه ماه در برابر دشمن مغلوب شوی هنگامیکه شصت و شصت بنویسند و با اینکه سه روز شصت و شصت خطی طاعون در زمین نوباشد الخ پس در اول حضرت داود و داوود که هفت سال خطی در ولایت تو واقع خواهد شد و در ثانی سه سال مفسرین اهل کتاب میفرمایند بر اینکه اول غلط است **اختلاف هفتم** آیه (۲۶) از باب (۹) از سفر ملوک ثانی با بنی خود قریبا فرست (۲۶) هنگام آغاز سلطنتش آخر با بیست و دو ساله بود و آیه (۲۲) از باب (۲۲) از سفر انعام مرفوم شده است (۲) و آخر هنگامیکه آغاز سلطنت نمود چهل و دو ساله بود و یکسال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم ماد در شمشیر مغربی بود پس مابین این دو آیه اختلاف است و ثانی غلط است چنانچه مفسرین ایشان هم اقرار دارند چگونگی غلط نباشد و حال آنکه هر دو نام پدر آخر با جن و وفات چهل ساله بود و هر دو بعد از فوت پدر بلافاصله بر سر سلطنت جلوس نمود چنانچه از باب سابق معلوم میشود و اگر غلط نباشد لازم میآید که پس در دو سال از پدر بزرگتر باشد **هشتم** آیه (۹) از باب (۲۲) از سفر ملوک ثانی این نحو بیان گشته است یهو و با کین در آغاز سلطنتش هجده ساله بود و در اورشلیم سه ماه سلطنت نمود و اسم ماد در شمشیر مغربی بود و دختر النابان از اورشلیم بود و آیه (۹) از باب (۲۳) از سفر انعام با بنی خود فرستاده است (۹) یهو و با کین در آغاز سلطنتش هشت ساله بود سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت نمود الخ مابین این دو آیه اختلاف است چنانچه مفسرین ایشان هم اقرار دارند در باب ثانی خواهد آمد **نهم** در مابین آیه (۹) از باب (۲۳) از سفر شمویل ثانی و آیه (۱۱) از باب (۱۱) از سفر اول اخبار انعام اختلاف واقع شده است و آدم کلام مفسرین در ذیل شرح عبارت شموویل نقل کرده است از ذکر کانی کات که او گفت در این آیه سه تریه جمعی است از ایشان پس در یک آیه سه غلط واقع شده است **اختلاف دهم** در باب پنجم و ششم از سفر شمویل ثانی که داود علیه السلام سند و وفاتش از بعد از غار برفلیطین آورد و تصریح شده است در باب (۱۳) و (۱۴) از سفر اول اخبار انعام که صند و وفاتش از قبل از غار برفلیطین آورد و حادثه یکست چنانچه بر نظر ابواب مذکوره مخفی نیست پس یکی از آنها غلط خواهد بود **یازدهم** از باب (۱۹) و (۲۰) از باب ششم و آیه (۸) و (۹) از باب هفتم از سفر تکوین بوضوح تمام معلوم و مفهوم میشود که خداوند نوح علیه السلام را امر فرمود که از هر مرغی و هر حیوان و حشرات الارضی از ذکر و انشی زوج زوج بگیرد و در کشتی جا دهد و از آیه (۲) و (۳) از باب هفتم معلوم میشود که خداوند امر فرمود از هر که از هر حیوانی که از هر طایفه ظاهر و غیر ظاهر هفت هفت جفت بگیرد و از هر طایفه غیر ظاهر هفت جفت و از هر طایفه از باب (۳۱) از سفر عدد معلوم میشود که بنی اسرائیل در عهد موسی علیه السلام مدتی چون ذواته کردند و مطلقا ذکوری از ایشان باقی نماندند و نه نر و نه نر بالغ حتی اطفال و بچه هم گشتند و کذا آنکه زنی از ایشان باقی نماندند و لغویا از هر که از هر طایفه از سفر قضاة معلوم میشود که در عهد قضاة صاحبان قوت و شوکت بودند و بچستی که بنی اسرائیل از ایشان عاجز و مغلوب بودند و مدتی نیست مابین عهد مکر و بیست سال پس مکر و بچستی که مدتی چون ذواته شدند در عهد موسی علیه السلام پس چگونه در نظر مدتی مذکور قوت و شوکت پیدا کردند بچستی که تا هفت سال بنی اسرائیل از ایشان عاجز و مغلوب بودند **اختلاف یازدهم** در باب پنجم و آیه (۶) از سفر خروج چنین رقم شده است (۶) پس فرمود این غلام و ندان کار را اینجا آورده تمامی مواش مصر مرد و انا از مواش بنی اسرائیل

بکار

همه غیر از این با هم معلوم میشود که تمامی ما هم اهل مصر و مدینه و بعد در همین سفر دوازده (۲۱) روزه است از بندگان فرعون هر کسی که از خداوند پندرسید بندگان و مواشیش را بخانهها که برانند (۲۱) اثرا هر کسی که دل خود را بکلام خداوند نه دست بندگان و مواشیش را درجه ۱۱ الگداشت پس ما بین ایات اختلاف است **چهارم** (۲۴) از باب (۸) از سفر تکریم باین نحو بیان کشته است (۲۴) و کشتی در روز هفتم از ماه هفتم بر یکی از کوههای آرا را ط فرار گرفت (۲۵) و ابها تا ماه دهم بند ریج که میشدند و در روز اول ماه دهم سرهای کوهها پیدا شد پس ما بین این اختلاف است زیرا که وقتی که رؤس جبال در شهر ظاهر پیدا شد پس چگونه سقینه در ماه هفتم بر کوه آرا را ط قرار گرفت **اختلاف پانزدهم تا بیست و ششم** که ما بین باب هشتم از کتاب شموئیل ثانی و باب هجدهم از سفر اول از اخبار ایتام مخالفت کثیر است در اصل نسخه عبرانی اگر چه مترجمین بعضی مواضع را اصلاح کرده اند ولیکن ما نقل میکنیم کلام آدم کلارک مفسر از جلد ثانی از تفسیر او در ذیل عبارت شموئیل باب (۸) الفاظ شموئیل (۱) بعد از آن واقع شد که داود فلیطیان را شکست داد و ایشان را مغلوب ساخت و داود و شکست آنها را از دست فلیطیان گرفت باب (۱۸) الفاظ اخبار ایتام (۱) و بعد از آن واقع شد که داود فلیطیان را شکست داد و ایشان را مغلوب ساخت و کشت را با فریبها پیش از دست فلیطیان گرفت الفاظ شموئیل (۳) هد د عزیز الفاظ اخبار ایتام هد د عزیز الفاظ شموئیل (۴) و داود از او هزار و هفتصد سواره و بیست هزار نفر پیاده آنچه الفاظ اخبار ایتام (۴) و داود هزار و هفتصد سوار و بیست هزار پیاده از او گرفت الفاظ شموئیل (۸) و از بطح و بیرون شهرهای هد د عزیز داود ملک برنج بسیار بسیار گرفت الفاظ اخبار ایتام (۸) و از یطح و کون شهرهای هد د عزیز داود برنج بسیار بسیار داشت الفاظ شموئیل (۹) نوع ملک هد د عزیز الفاظ اخبار ایتام (۹) نوع ملک هد د عزیز الفاظ شموئیل (۱۰) بودام لفظ اخبار ایتام (۱۰) ها دو رام لفظ شموئیل (۱۲) از ارام لفظ اخبار ایتام (۱۱) از ادم لفظ شموئیل (۱۳) ارام لفظ اخبار ایتام (۱۳) ادم لفظ شموئیل (۱۷) و صنادوق پیرا حیطوب و آجیمیک پیرا بیاتار کا هنان بودند و سر را با نو بپنده بود لفظ اخبار ایتام (۱۶) و شوشا نو بپنده پس در این دو باب دوازده اختلاف است **اختلاف بیست و هفتم تا سی و دوم** مفسر مذکور گفته است در بیان مخالفت واقع ما بین باب دهم از سفر شموئیل ثانی و باب نوزدهم از سفر اخبار ایتام اول که الفاظ شموئیل (۱۶) و هد د عزیز فرستاد و ارامیانی که بان طرف نهر بودند و ایشان بجلام آمدند و شوباک سردار لشکر هد د عزیز پیشوای ایشان بود الفاظ اخبار ایتام و شوفاک سردار لشکر هد د عزیز پیشوای ایشان بود الفاظ اخبار ایتام (۱۷) بجلام رسید الفاظ اخبار ایتام (۱۷) و بر ایشان هجوم آورد الفاظ شموئیل (۲۱) عتراده هفتصد و از سواران چهل هزار کشته الفاظ اخبار ایتام و داود از ارمیان سواران هفتصد و عتراده و چهل هزار پیاده کشت الفاظ شموئیل و شوباک سردار لشکر الفاظ اخبار ایتام و شولوخ سردار لشکر الفاظ شموئیل (۱۹) بندگان هد د عزیز الفاظ اخبار ایتام (۱۹) و بندگان هد د عزیز و در باین شش اختلاف است **اختلاف سی و یکم تا سی و پنجم** از باب (۲۴) از سفر ملوک اول باین نحو بیان کشته است (۲۴) و سلیمان را چهل هزار طویل را سب برای عتراده هایش و دوازده هزار سواران بود و او (۲۵) از باب (۹) از سفر ثانی اخبار ایتام باین نحو مرقوم شده است (۲۵) و سلیمان چهار هزار را خور بجهت اسبها و عتراده ها داشت و دوازده هزار سواره در جمیع تراجم از فارسی و عربی و هندی و ترکی و سریانی و کلدانی و لاطینی و یونانی و غیره نحو بقره مرقوم شد و واقع شده است الا اینکه مترجم ترجمه مطبوعه عتراده عبارت سفر اخبار ایتام را تحریف کرده است لفظ چهار هزار را چهل هزار مبدل نموده است و آدم کلارک مفسر اختلاف تراجم و شرح را در ذیل عبارت سفر ملوک نقل کرده است بعد گفته است بهتر اینکه اقرار نمایم بوضع تحریف در عدد نظر باین اختلافات مذکوره **اختلاف سی و ششم تا سی و نهم** در ما بین ابه (۲۴) از باب (۷) از سفر ملوک اول و ابه (۳) از باب (۳) از سفر ثانی از اخبار ایتام اختلاف

انگیزه عهد قدیم

واقع شده است آدم کلارک در مجلد ثانی از تفسیر خود در ذیل شرح عبارات اخبار اتمام گفته است بکار محققین گفته
 احسن اینکه تسلیم نمایم سخن عبارات سفر ملوک را ايضا و بعد گفته است ممکنست که گفته شود لفظ پیغم در موضع بقیم
 انتهی و معنی پیغم ثور است و بقیم عهد است مفسر مذکور اعتراف کرده است بوقوع تحریف در عبارات اخبار اتمام پس
 عبارات اخبار اتمام در نزد او غلط خواهد بود و جامعین تفسیر هنبری و اسکاگت گفته اند فریفته که در این موضوع واقع شده است
 بجهت تبدل حروف است **سبی و اختلاف سبی و پنجم** تا نهمه از باب (۱۵) از سفر ملوک ثانی باین نحو تحریف شده است
 (۲) و اگر بنا دهیم که آغاز سلطنتش بیست ساله بود و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود الخ و در حق پسرش جز
 در ایه ثانیه از باب (۱۸) از سفر مذکور باین نحو بیان گشته است (۲) حرفیاد را آغاز سلطنتش بیست و پنج ساله بود الخ لازم
 این عبارات اینکه وقتی که حرفیاد مولد شد از نوزده ساله بوده است و این خلاف عادتست پس بحسب ظاهر احد عبارات این
 غلط است و مفسرین به سبب اقرار دارند بر اینکه اول غلط است و جامعین تفسیر هنبری و اسکاگت در ذیل شرح باب (۱۵)
 گفته اند ظن غالب اینکه لفظ بیست در موضع سبی واقع شده است نظر کنید باینکه تا نهمه از باب (۱۸) از همین سفر انتهی **اختلاف**
سبی و ششم در ایه اولی از باب (۲۸) از سفر ثانی از اخبار اتمام باین نحو ترجمه یافته است (۱) از نهمه تا سبک شروع به
 نمود بیست ساله بود و در اورشلیم شانزده سال سلطنت نمود و در ایه اولی از باب (۲۹) از سفر مذکور باین طریق بیان
 گشته است (۱) و حرفیاد را آغاز سلطنتش بیست و پنج ساله بود و در اورشلیم بیست و نه سال سلطنت نمود در اتمام احد
 عبارات این غلط است ظاهر اینکه اول غلط باشد چنانچه در غلط سابق گذشت **اختلاف سبی و هفتم** در ایه
 (۳۱) از باب (۱۲) از سفر شموئیل ثانی و ایه (۳) از باب (۲) از سفر اول اخبار اتمام اختلاف واقع شده است و هورن در
 در مجلد اول از تفسیر خود گفته است که عبارات سفر شموئیل صحیح است عبارات سفر اخبار اتمام را باید مثل او کرده است پس در
 نزد هورن عبارات سفر اخبار اتمام غلط است نظر و تأمل کنید در قول او که چگونه امر با صلاح و تحریف نموده است بحسب اینکه
 مترجم عبرتیه مطبوعه در عبارات سفر شموئیل را مثل عبارات اخبار اتمام نموده است اصناف اینک جای تعجب نیست زیرا که مترجم
 امر طبیعی شده است از برای ایشان **اختلاف سبی و هشتم** ایه (۳۳) از باب (۱۵) از سفر ملوک اول باین نحو ترجمه یافته است
 (۳۳) در سال سیم اسای ملک یهوذا بعشای پسر اچاه بر تمامی اسرائیل دوازده ساله آغاز سلطنت نموده مدت بیست و چهار
 سال و ایه اولی از باب (۱۶) از سفر ثانی اخبار اتمام باین نحو ترجمه شده است (۱) در سال سی و ششم سلطنت اسای بعشای
 پادشاه اسرائیل در مقابل یهوذا برآمد و داماه را بنا کرد پس مابین این دو ایه اختلاف است و یکی از آنها غلط است چنانچه
 که بعشای حکم ایه اولی در سال بیست و ششم از اتمام اسای مرده بود در سال سی و ششم از اتمام اساده سال از موت او گذشت پس
 پس چگونه در این سال صعود کرد بر یهوذا و جامعین تفسیر هنبری و اسکاگت در ذیل عبارات سفر اتمام گفته اند ظاهر اینکه در این
 غلط باشد و آشیر که از کبرای علمای مسیحیه است گفته است این سال سال سی و ششم است از انقضاء سلطنت که در عهد یهوذا
 واقع شد در سال سی و ششم از اتمام اسای انتهی پس این علما تسلیم کردند که عبارات اخبار اتمام غلط است تا لفظ سی و ششم در موضع
 بیست و شش واقع شده است و با لفظ ملک اساده در موضع انقضاء سلطنت واقع گردیده است **اختلاف سبی و نهم**
 ایه (۱۹) از باب (۱۵) از سفر ثانی اخبار اتمام باین نحو بیان گشته است (۱۹) و الی سال پنجم سلطنت اسای جلد نبود یعنی مابین
 اسای و بعشای و این ایه هم مخالف است با ایه (۳۳) از باب (۱۵) سفر ملوک اول چنانچه در اختلاف سابق بیان کردیم **اختلاف**
چهارم در ایه (۱۶) از باب پنجم از سفر ملوک اول باین نحو ترجمه یافته است (۱۶) سوای سرودان سرکاوان سلیمان که ناظر کار
 بودند هر از دو سصد نفر که ضابطه ظاهر کارگان بودند و در ایه ثانی از باب ثانی از سفر ثانی از اخبار اتمام سه هزار و سصد
 نفر نوشته شده است پس مابین این مقال و ثنا فاض است مترجم ترجمه یونانی سفر ملوک را تحریف کرده است سصد تا

در ذکر بعضی اختلافات

شصد نوشته است **اختلاف چهارم** در باب (۲۴) از باب (۷) از سفر ملوک اول باین نحو تحریر یافته است
 (۲۴) و کلفش بیپنهائی دست و لبش در کار شکوفه زینو مثل لب کاسه بود و دوهزارم نام بگرفت یعنی صوح بر دسلیمان
 یعنی در باچه رود زابه (۵) از باب (۶) از سفر ثانی از اخبار انام باین نحو بیان گشته است (۵) و کلفش برپنهائی دست و لبش در
 کار شکوفه زینو مثل لب کاسه بود و دوهزارم نام بگرفت یعنی در باچه رود زابه اولی در ترجمه فارسیه مطبوعه شده
 باین نحو مرقوم شده است دوهزارم نام بگرفت و در ترجمه فارسیه مطبوعه شده باین نحو مرقوم یافته است دوهزارم نام بگرفت و اب
 ثانی در ترجمه فارسیه مطبوعه شده باین نحو مرقوم شده است و دوهزارم نام بگرفت و در ترجمه فارسیه مطبوعه شده باین نحو مرقوم
 نگاه میداشت و ترجمه فارسیه مطبوعه شده باین نحو مرقوم شده است و در سرانجام جمله اولی یعنی اب سفر ملوک باین نحو تحریر شده
 زین آلین مترابان آخذ و سرانجام بد نری آلین بیت کذب تا و انتهی و جمله ثانی در سرانجام بد باین نحو بیان گشته
 خلا آلین بیت کذب تا و انتهی و در سرانجام بد نری آلین بیت کذب تا و انتهی و جمله ثانی در سرانجام بد باین نحو بیان گشته
 و هزارم نام دارد معلوم است کلام الهامی اینطور نمیشود **اختلاف پنجم** در هر کسی مایل کند باب ثانی از
 کتاب عزرا را با باب هفتم از کتاب نحمیا اختلاف عظیمی در اکثر مواضع پیدا خواهد نمود و قطع نظر از اختلاف غلط دیگر دارند
 آن اینست که اتفاق کردند باین دو پیغمبر در حاصل جمع و گفته اند اشخاصیکه از بابل باورشلم آمدند بعد از اطلاق اسرای بابل
 چهل و دوهزار و سیصد و شصت نفر بودند و اگر جمع از احباب کنیم اینقدر نخواهد بود و در کلام عزرا و در کلام نحمیا بلکه
 بنا بر کلام عزرا حاصل جمع این خواهد بود (۲۹۱۱۸) و در کلام نحمیا حاصل جمع این خواهد بود (۳۱۰۱۹) و عجب اینکه حاصل
 اتفاق هم غلط است بنا بر تصریح مؤرخین یوسفین هودی در باب اول از کتاب با زدهم از تاریخ خود مرقوم نموده است کسانی
 از بابل باورشلم آمدند (۲۲۴۶۲) نفر بودند انتهی جامعین تفسیر هبیری و اسکات در ذیل شرح عبارت عزرا گفته اند فرق
 کثیری واقعست در میان اینباب و باب هفتم از کتاب نحمیا از غلط کاتب و زمانیکه ترجمه انگلیزی تالیف شده واضح گفته اند
 ازین دو باب بمقابله نسخ متعدده تصحیح کرد و در بابی ترجمه یونانی در شرح متن عبری متعین است یعنی باید از آن ترجمه خوا
 شود انتهی شخص لیب غافل باید تا نقل کند در حال کتب معتدسه ایشان که از قرون کثیره در صد تصحیح اند که در حقیقت آن
 تحریر است لیکن اغلاط این کتب با زبان است اصناف این کتب از اصل غلط است لهذا صحیح آن تصحیح ندارند
 جز اینکه وقتی که خارج شدند نسبت غلط را بکاتب میدهند و حال آنکه کاتب بیچاره بری از آنست هر ذی شعوری میداند که
 مضمون غلط دخلی بکاتب ندارد مگر اینکه بگویند کاتب اصلی الناظر را که و زیاد کرده لهذا مضمون غلط واقع شده است
 و اینهم اقرار بضرعیت است حاصل کلام هر کسی تا نقل کند در این مذکورین ربابه از بیست غلط و اختلاف پیدا خواهد کرد
 لیکن فردا از انبیا نام که چکار خواهند کرد و چه نفعی در کتب معتدسه خواهند نمود **اختلاف ششم**
 در باب (۲) از باب (۱۳) از سفر ثانی از اخبار انام باین نحو مرقوم شده است در حق اشبار اسم ماد در شیکا ناه دختر اودی
 از کعبه بود و دوازدهم (۲) از باب (۱۱) از سفر مذکور باین نحو مرقوم شده است که ماد را و میکا که دختر ابی شالوم بوده و از اب
 (۲) از باب (۱۳) از سفر شموئیل ثانی معلوم میشود که ابی شالوم یک دختر دارد اسم او هم ناما است **اختلاف**
چهارم در باب دهم از کتاب پושع معلوم میشود که بنی اسرائیل زمانیکه سلطان اورشلیم را کشند بر مملکت
 او مسلط شدند و از اب (۳) از باب (۱۵) از کتاب مذکور خلافتان معلوم و مفهوم میشود زیرا که اب مذکور باین
 نحو مسطور کرده است (۳) امثا یوسیان که ساکنان اورشلیم بودند ایشانرا بنی یهودا خوانند بیرون بکنند
 باین جهت یوسیان باین یهودا نام را در اورشلیم ساکنند و این ابه صریح است بر عدم تسلط یهود بر اورشلیم و از
 لفظ ناما امر و مذکور در اب مذکور واقع است معلوم میشود که کتاب در زمان پושع تصنیف نشده است چنانچه مفصلاً

در قلم

وَتَأْتِي فِي كِتَابِ عَمِيد

در فصل دوم دانستی **اخْتِلَافِ جِهَادِ بَنِي إِسْرَائِيلَ** از سفر شموئیل ثانی باین خوبیان کلیت
 و خداوند بار دیگر با اسرائیل غضبتناک شد و داود را بر ایشان انکیزانید تا اینکه بگوید برو اسرائیل و هودا را بشمارد
 ایزاولی از باب (۷۱) از سفر اول اخبار تا باین نحو تحریر شده است و شیطان بخلاف اسرائیل ایستاد و داود را وسوسه
 نمود تا اینکه اسرائیل را بشمارد از ایزاول مفهوم میشود که خدا بر قلب او انداخت که بنی اسرائیل را سان بر پندد از ثانی
 هر چه هست در اینکه مافی شیطان بوده است پس بنا بر حکم این یکی از چهار چیز لازم میاید تا اختلاف کما هو الظاهر و با
 اینکه خدا خالق شر باشد و حال آنکه مسیحین با دارند از این مسئله و با اینکه خدای سبحان شیطانست نمود با الله و با جواز
 اطلاق لفظ شیطان بر خدا حال علمای پروتستانت مختارند در اختیار یکی از وجوه اربعه نمود با الله از امثال این کفریات که از
 این کتب مستفاد میشود اللهم لا تؤاخذنی بما قلت الا ما لا اعتقادا **اخْتِلَافِ جِهَادِ بَنِي إِسْرَائِيلَ** و بگویم که
 مقابله کند بیان نسب ذاکه در انجیل معت است با بانی که در انجیل لوقا است بر شش اختلاف مطلع و مستحضر خواهد شد
 اول آن از انجیل معت معلوم میشود که یوسف بنجار شوهر مصنوعی مریم پسر یعقوب است و از انجیل لوقا پسر هالی است در قرآن
 انجیل معت معلوم میشود که عیسی از اولاد سلیمان بن داود علیه السلام است و از انجیل لوقا از اولاد دانا بن داود است و سیم از
 انجیل معت معلوم میشود که جمیع ابناء مسیح از داود ناجلای بابل سلاطین مشهور بوده اند و از لوقا معلوم میشود که سلاطین و
 مشهور نبوده اند غیر از داود و دانا بن چیماس و مرزومی معلوم میشود که شلتائیل بن یوخانیا بوده است و از لوقا معلوم میشود
 که شلتائیل بن نهریث **بَنِي إِسْرَائِيلَ** از انجیل معت معلوم میشود که اسم این نذر بابل آیهود بوده است و از انجیل لوقا مفهوم میشود
 که اسم این نذر بابل ریضا بوده است عجب اینکه اسما اولاد نذر بابل در سفر ثانی از اول اخبار تا ایام مکث و در میان ایشان
 نر آیهود است و نر ریضا پسر حق است که متی و لوقا هر دو غلط نوشته اند **بَنِي إِسْرَائِيلَ** از داود تا مسیح علیه السلام است و شش طبقه
 بنا بر میان متی و لوقا و یک طبقه است بنا بر نجر لوقا و چون زمان ما بین مسیح و داود علیه السلام است پس بنا بر میان متی
 مقابل هر طبقه چهل سال خواهد بود و بنا بر میان لوقا در مقابل هر طبقه بیست و پنج سال خواهد بود و کسری و چون اختلاف
 ما بین ما بین باقی ناقصی ظاهر است لهذا از زمان اشهار این دو انجیل باین معنا فلذا علمای مسیحیت متحیرند و بوجهات ضعیفه
 دیگر که توجیه مینمایند و لذاتک جمعی از محققین بوقوع اختلاف اعتراف دارند مثل آنگارن و کپس و هیس و دیوت و وین و غیر
 دیگر معنی اختلاف معنوی و این حق و عین انصافست زیرا که چنانچه غلط و اختلافات در مواضع دیگر از انجیل متی
 شده است و کذاتک در این موضع علی اگر کلام ایشان خالی از اختلافات و غلط بود تا و بل مناسب و لازم بود و ان کان
 و آدم کلارک در ذیل شرح باب ثالث از انجیل لوقا توجهات را نقل کرده است و لیکن داضی آنها شده است و از شدت تحیر
 عذر غیر مسموعی نقل کرده است از ستر هارمری در صفحه (۴۰۸) از مجلد پنجم و نقل و این است که اودان نسب در میان
 یهود بجز حفظ چند محفوظ بوده است و هر صاحب علمی میداند که متی و لوقا در بیان نسب و اختلاف دارند بطوریکه محققین
 از شدت مین و مناخرین در رفع آن اختلاف متحیرند و کما اینکه مفهوم شد در مواضع دیگر که اعتراض در حق مؤلف حایست
 در حقیقت از مؤلف و کذاتک در این موضع وقتی که اختلاف صاف شد یعنی رفع شد این حایت خواهد بود از مصنف لیکن بر
 زمان رفع میشود حاصل کلام اینکه اعتراف کرد بر اینکه این اختلاف اختلاف است که محققین منقد مین و مناخرین در رفع آن
 متحیرند و قول او و اودان نسب در میان یهود بجز حفظ چند آنچه مردود است زیرا که این اودان نسب بر احوادث منتشر شد و لذاتک
 عزیزا بود و پیغمبر دیگر در بیان بعضی نسب بجز آنچه واقع شده اند چنانچه در بیان حال توری که گذشت و در باب ثانی خواهد آمد زیرا که
 حال در عهد عزرا اینطور باشد پس در عهد حواریون چه خواهد بود و زمانه آنکه اودان نسب گفته و در آن محفوظ نماند
 کلام اعتبار میشود گفت که اودان نسب یوسف بنجار مسکین محفوظ مانده است زیرا که سه نفر پیغمبر معبر در بیان نسب

در ذکر بیان بعضی اختلافات

و خطا واقع شوند و نتوانند غلط را از صحیح تمیز بدهند علی قولم پس ظن نود در باب منجم انجیل عتیقه خواهد بود و حال آنکه اسم او تا امروز معلوم نشده است فضلا عن وثاقت احواله و عن کونه ذالهام معلوم است شخص مجهول دانمیشود و شوق و تشدید نمود و همچنین لوفا که نسبتا از حواریون نیست بلکه از شاگردهای پولس است که خود پولس را اهل اسلام مصل التصاری و از اهل تابوت میدانند تا چه برسد بشاگرد او لوفا حضرت صبح فرمود شاگرد افضل از استاد نمیشود غایت ما فی الباب لوفا هم مثل پولس باشد و خود مسیحین نمیتوانند الهامی بودن لوفا را اثبات نمایند پس ظن غالب اینکه دو ^{مختلف} در بیان نسب یوسف بخار بدست می و لوفا افتاد و تمیزی از برای ایشان حاصل نشد و هر کدام بحسب ظن یکی از دو قشر ^{ذات الخبا} کرد و در انجیل خود تحریر نمود و در جاه مفسر که گفت لیکن برود زمان اختلاف رفع شده و عبارت صاف میشود آنچه رجاء بلافاصله است زیرا که هزار و هشتصد و نود و چهار سال گذشته است و هنوز صاف نشده است باز غلط باقی است خصوصاً در فروع اربعه آنچه که علوم عقلیه و نقلیه در اروپا شایع شده است که توجه نموده اند تحقیق هر چیزی حتی تحقیق ملت ایضا و اصلاح ملت هم نموده اند و حکم برطلان مذهب عمومی هم کرده اند در اول و هله و با آنکه مقتدای ملت بود از جمله از اذل و از اهل غدر و جله اش دانستند بعد اختلاف در اصلاح کردند تا اینکه مشرفی بفرق مختلفه کردند پس پوما پوما در اصلاح نرفی کردند تا اینکه محققین غیر محصورین از ایشان بجهت زبانی تحقیق بدرجه اعلی از اصلاح رسیدند تا اینکه حکم کردند بر اینکه ملت مسیحی مثل حکایات باطله و خیالات واهی است پس ظن صافی عبارت در زمان آخر ظن عینی است و توجه مشهور الان در میان ملت مسیحی در اختلاف مذکور اینکه با بر است که متی نسب یوسف بخار را تحریر نموده باشد و لوفا نسب مریم را و یوسف ناماد هالی باشد و هالی پسر نداشتن باشد از پنجه ناماد زاهالی منتسب نموده اند و داخل سلسله نسب کرده است و این توجه در غایت ضعف و مردود است بوجهی و **جمله اول** اینکه بنا بر این تقدیر مسیح از اولاد داناان خواهد بود نه از اولاد سلیمان زیرا که نسب حقیقی عینی از جانب مادرش است نه از جانب پدر مصنوعی نسب یوسف بخار در حق مسیح اعتبار ندارد فعلیهذا عینی مسیح موعود نخواهد بود زیرا که مسیح موعود لا بد با پدر از اولاد سلیمان باشد نه از اولاد داناان و لذت کالوین مقتدای فریتر پروتسنت در رد این توجه گفته است هر کس سلیمان را از نسب مسیح اخراج نماید مسیح از مسیحیت اخراج کرده است **و جمله ثانی** اینکه این توجه صحیح نیست مگر وقتی که از تواریخ معبره ثابت شود که مریم بنت هالی و از اولاد داناانست مجرد احتمال در این باب کافی نیست خصوصاً در صورتیکه این قول در نزد محققین مثل ادم کلارک مفسر و خبر او مردود باشد و همچنین در نزد مقتدای ایشان کالوین و بودن مریم دختر هالی و از اولاد داناان بدلیل ضعفی هم ثابت نشده است بلکه عکس آن ثابت و محققست زیرا که یعقوب در انجیل خود تصریح کرده است بر اینکه پدر مریم یوسف ناماد و مادرش حناست و همچنین صاحب نورا در صفحه اول از جاوه سادسه از نفع مطبوعه **عشده** و عبارتش و این است و مریم مادر عینی دختر یهو یا قیم بود که نسب رسانید بزود با بل و از احفاد داود پادشاه و از فرزند یهو دا و مادر مریم حنا نام داشت **عشده** و انجیل یعقوب که چهره الهامی و از تصدیقات یعقوب خواری نیست در نزد اهل تثلیث معاصرین لیکن در شبهه از انجیل قدیمه و مؤلفان از قدما که در قرن اول از فروع مسیحی بوده است فعلیهذا بانضمام قول صاحب نورا در نوبه اولاد **عشده** تواریخ معبره کثیر نخواهد بود مجرد احتمال مقاوم با انجیل مذکور و قول صاحب نورا لا نوار نخواهد کرد و اکتساب **عشده** تصریح شده است در بعضی کتب که در عهد من هستند اینکه مریم علیها سلام از قوم لاویست و اینمنا فی است با بودن مریم از اولاد داناان زمانیکه ملاحظه شود آنچه واقع شده است در باب (ع) از سفر عدد که هر چه در اسرائیلی باید نریج با مریم **عشده** که از سبط و قبیله او باشد و کن لک هر زنی با پدر بکر از سبط و قبیله او باشد نریج نماید از برای اینکه میراث در قبائل ثابت بنامند و اسباط بنی اسرائیل مختلط نشوند و آنچه بکر واقع است در باب اول از انجیل لوفا اینکه زوج زکریا از بنات